



## همدردی و همبستگی مردم، زلزله را شرمنده کرد

صفحه ۷

از اعتراض روزنامه نگاران ایران به لایحه  
«سازمان نظام رسانه‌ای کشور» پشتیبانی  
کنیم!  
صفحه ۲

به یاری زلزله زدگان بشتابیم!

صفحه ۲

تمکین حسن روحانی و بی پاسخ ماندن مطالبات رای دهندگان



صفحه ۳

در این شماره می‌خوانید:

- تشدید سرکوب فعالان کارگری نشانه نگرانی از برآمد جنبش کارگری است!
- سازمان ملل برای سی‌امین بار نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرد
- اعتراض اتحادیه جهانی کارگران صنعتی (اینداستریال) به زندانی کردن کارگران
- عربستان سعودی، آبستن حوادث غیرقابل پیش‌بینی!
- چپ و یهودی ستیزی
- هشدار ۵ سندیکای فرانسه نسبت به خطر مرگ محمود صالحی
- نگرانی اصلاح طلبان از آینده
- تشکل جدید روحانیون معتدل
- حقایق زشت در باره تغییرات محیط زیست
- نوزده سال از قتل‌های سیاسی پاییز ۷۷ می‌گذرد ...

## اعلامیه مشترک

# به یاری زلزله‌زدگان بشتابیم!

## تسلیت به مردم ایران و آسیب‌دیدگان زلزله



در شامگاه یکشنبه ۲۱ آبان زلزله‌ای مهیب به قدرت ۷٫۲ ریشتر بخش‌های وسیعی از مناطق غرب ایران و عراق را لرزاند و موجب مرگ صدها نفر و زخمی شدن هزاران تن گردید. به گفته مسئولین شبکه لرزه‌نگاری استان کرمانشاه، پس از زلزله اصلی بیش از ۱۰۰ پسر لرزه تاکنون اتفاق افتاده است. بنا به آخرین آمارها بیش از ۴۰۰ هموطن کشته‌شده و بیش از هفت هزار زخمی گردیده‌اند. آمارها نشان می‌دهد که بیشترین کشته‌ها به سرپل ذهاب و بعد قصر شیرین مربوط می‌شود. سرپل ذهاب نزدیک به کانون زلزله بوده است.

اخبار دریافتی نشان می‌دهد هنوز بسیاری از هموطنان در روستاها زیر آوارند و ابعاد فاجعه به مرتب بیشتر آن چیزی است که جمهوری اسلامی بازتاب داده است. کمک‌رسانی ارگان‌های حکومتی تناسبی با ابعاد فاجعه ندارد. کمبود جدی پزشک متخصص و پرستار در مناطق زلزله‌زده وجود دارد. مردم مناطق زلزله‌زده نسبت به کمبودها معترض‌اند. تنها بیمارستان سرپل ذهاب تخریب‌شده و مجروحان در بیمارستان صحرایی و در هوای آزاد و بدون برخورداری از امکانات بیمارستانی تحت مداوا قرار گرفته‌اند. برق در سرپل ذهاب قطع‌شده و زلزله‌زدگان با کمبود آب آشامیدنی و سرپناه روبرو هستند.

ما ضمن اعلام همدردی با تمامی آسیب‌دیدگان زمین‌لرزه، کشته شدن هموطنان را به مردم ایران و به‌ویژه خانواده آن‌ها تسلیت می‌گوییم و خواهان بسیج نیرو و امکانات برای کاستن از میزان تلفات و امدادسانی به مردم مناطق زلزله‌زده هستیم. ضروری است از تجربه زلزله بم و کمک نهادهای مردمی برای یاری به زلزله‌زدگان بهره گرفت. در جریان زلزله بم نهادهای مردمی شکل گرفتند. به کمک زلزله‌زدگان شتافتند و علیرغم موانع ایجادشده توسط حکومت‌گران، آن‌ها توانستند نقش مؤثر ایفاء کنند. ما از هموطنان درخواست داریم به هر نحوی که مناسب می‌بینند به یاری آسیب‌دیدگان زلزله بشتابند. بدون تردید کمک‌های مردمی می‌تواند از آلام زلزله‌زدگان بکاهد.

**هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)**

**هیئت مسئولین کنشگران چپ**

**هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ**

۲۲ آبان ۱۳۹۶ (۱۲ نوامبر ۲۰۱۷)

## اعلامیه مشترک

# از اعتراض روزنامه‌نگاران ایران به لایحه «سازمان نظام رسانه‌ای کشور» پشتیبانی کنیم!

دولت حسن روحانی لایحه «سازمان نظام رسانه‌ای کشور» که علیه روزنامه نگاری مستقل است، در دست بررسی قرار داده و موادی از آن را نیز تصویب نیز کرده است. به موجب این لایحه، مهمترین امور مربوط به مطبوعات در ایران مانند صدور پروانه خبرنگاری و رسیدگی به «تخلفات» رسماً تحت کنترل حکومت قرار می‌گیرد. از این رو، شماری از روزنامه نگاران و نمایندگان صنفی آنان در ایران به این لایحه اعتراض دارند. لایحه مزبور تیر خلاص به روزنامه نگاری مستقل در ایران است.

پس از اعتراضات گسترده روزنامه‌نگاران به لایحه «سازمان نظام رسانه‌ای کشور»، این لایحه برای بررسی برخی مواد به کمیسیون فرهنگی دولت ارجاع شده است. اما گفته می‌شود کار لایحه در دولت تمام شده است. فقط سه، چهار ماده آن باقی مانده که می‌خواهند آن را در کمیسیون فرهنگی بررسی کنند.

آزادی رسانه در جمهوری اسلامی وجود ندارد. با این حال، جامعه مدنی ایران توانسته است حدی معینی از فعالیت مستقل روزنامه‌نگاری را به حکومت تحمیل کند. در طول نزدیک به سه دهه اخیر، موارد بی‌شمار توقیف نشریات و بیکار و زندانی کردن روزنامه‌نگاران نتوانسته است فعالان رسانه‌های مستقل را از حیات رسانه‌ای ایران حذف کند. اکنون، حکومت جمهوری اسلامی در صدد است با لایحه نظام رسانه، به محدودیت‌های جدید و بیشتری در این عرصه شکل قانونی بدهد و همین میزان حد از روزنامه‌نگاری مستقل که وجود دارد را نیز از میان بردارد.

جمهوری اسلامی همواره به عنوان حکومتی شناخته شده است که کارنامه آن در سرکوب آزادی رسانه‌ها در ردیف سیاه‌ترین کارنامه‌های حکومت‌های جهان است. بارها نهادها و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی به کارنامه منفی جمهوری اسلامی در این عرصه اشاره و آن را محکوم کرده‌اند. لایحه نظام رسانه، این کار نامه سیاه را سیاه تر کرده است.

ما نیروهای سیاسی طرفدار حقوق و آزادی‌های مصرحه در معاهدات بین‌المللی، وظیفه خود می‌دانیم از اعتراض روزنامه‌نگاران ایران به لایحه نظام رسانه پشتیبانی کنیم و از همه فعالان سیاسی و مدافعان آزادی می‌خواهیم به هر شکل که می‌توانند صدای اعتراض به تهاجم علیه رسانه‌ها را پرطنین‌تر نمایند. جمهوری اسلامی در مخفی نگه داشتن بررسی چنین لایحه‌ای ناکام مانده است. تلاش حکومت برای تصویب چنین لایحه‌ای در خفا، نشانگر هراس حکام از اعتراضاتی است که اکنون به این لایحه برانگیخته شده است. ضروری است این اعتراضات پرطنین‌تر و گسترده‌تر شود.

**هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)**

**هیئت مسئولین کنشگران چپ**

**هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ**

۱۴ آبان ۱۳۹۶ (۵ نوامبر ۲۰۱۷)

## تمکین حسن روحانی و بی پاسخ ماندن مطالبات رای دهندگان



معرفی منصور غلامی به عنوان وزیر علوم علیرغم اعتراض گسترده دانشجویان و استادان دانشگاه‌های کشور، به وجه آشکاری نشان داد که عقب نشینی حسن روحانی یک امر تاکتیکی و گذرا نیست، بلکه روندی است که با تمکین او به بلوک قدرت به رهبری خامنه‌ای شکل گرفته و تداوم یافته است. بلوک قدرت که قبل از انتخابات و در جریان انتخابات به طور بی سابقه‌ای حسن روحانی را تخریب می‌کرد، بعد از تمکین روحانی به خواست‌های آن‌ها در ماه‌های گذشته، موتور تخریب را خاموش کرده و در مواردی با او همراهی می‌کند. رای نمایندگان اصول‌گرا به منصور غلامی، نمونه این همراهی است. علی خامنه‌ای هم که در سخنرانی‌های خود به حسن روحانی طعنه می‌زد و عملکرد دولت وی را زیر سؤال می‌برد، این برخوردها را کنار گذاشته و در حمایت از او سخن می‌گوید. این وضعیت محصول چه روندی در درون حکومت است؟ چرا بلوک قدرت سیاست آتش‌بس را انتخاب کرده است؟ در توضیح وضعیت کنونی، لازم است به انتخابات و روندهای بعد از انتخابات برگشت.

بلوک قدرت با حملات گسترده به حسن روحانی و کارکردهای دولت وی، با بهره‌گیری از امکانات حکومتی و بسیج نیروهای حامی حکومت، وارد صحنه انتخابات شد. بلوک قدرت تلاش وسیعی را برای پیروزی ابراهیم رئیسی در انتخابات و برکشیدن وی در راس قوه مجریه تدارک دید. حسن روحانی برای خنثی کردن اقدامات بلوک قدرت و جلب آراء طبقه متوسط و آرای خاکستری و خاموش به موضع‌گیری انتقادی روی آورد و برخی ناگفته‌های حکومت را بر زبان آورد و وعده‌های زیادی برای تامین حقوق و مطالبات مردم داد. کاندیدای جریان حاکم در انتخابات شکست خورد و کشاکش‌ها بعد از انتخابات بین حسن روحانی و جریان حاکم ادامه یافت. حسن روحانی بعد از انتخابات، موضع‌گیری‌های ولی فقیه علیه دولت را بی پاسخ گذاشت، انتقادهای صریح خود را ادامه داد، از سپاه پاسداران به عنوان "دولت با تفنگ" یاد کرد و دخالت این نهاد نظامی در اقتصاد را به نقد کشید.

اما در آستانه چپ‌نشین کابینه، چالش‌ها به یکباره فروکش کرد. حسن روحانی قبل از معرفی کابینه به مجلس به دیدار ولی فقیه در مشهد شتافت و نظر او را نسبت به وزراء تامین نمود. او به توصیه ولی فقیه با فرماندهان سپاه به گفتگو نشست، مواضع قبلی خود را نسبت به سپاه کنار گذاشت و با ستایش از دیدار با "فرماندهان عزیز سپاه" گفت: "طبق قانون اساسی، امکانات نیروهای مسلح در بخش آموزش، امداد و مسائل اقتصادی در کنار دولت باید قرار بگیرد". بیژن زنگنه هم به سپاه در صنعت پتروشیمی چراغ سبز نشان داد. در پی این دیدارها، کشاکش‌ها به شکلی ناگهانی خوابید و بدنبال آن لحن رسانه‌های وابسته به جریان حاکم نسبت به دولت به صورت چشمگیری ملایم‌تر شد.

وضعیت کنونی محصول تمکین حسن روحانی به ولی فقیه و فرماندهان سپاه و امتیازهای کلانی است که به آن‌ها داده است. مشخص نیست حسن روحانی آیا در مقابل تمکین امتیازی از جریان حاکم گرفته است یا اینکه او برای باز کردن جای پا در "رهبری آینده" به تمکین تن داده است؟

### چپ‌نشین کابینه

حسن روحانی در جریان رقابت‌های انتخاباتی به گونه‌ای سخن گفته بود که رای دهندگان گمان می‌کردند که او می‌خواهد ترکیب کابینه را به گونه‌ای بچیند که امکان تحقق وعده‌های انتخاباتی را فراهم آورد، بر رکود، بیکاری و فقر فزاینده غلبه کند، فاصله فقر و ثروت را کاهش دهد، فضای امنیتی را برچیند، تشکلهای صنفی را به رسمیت شناسد و حقوق شهروندان را تامین کند. اما روحانی، کابینه‌ای را به مجلس معرفی کرد که با شعارهای انتخاباتی و گفتمان مطرح شده در انتخابات توسط حسن روحانی سنخیتی نداشت. نیمی از رای دهندگان به روحانی، زنان بودند و بسیاری از فعالان حقوق زنان هم برای به ثمرنشدن خواسته‌هایشان به او رای دادند، اما سهم زنان حذف و کابینه تماماً مردانه معرفی شد. خواست اهل سنت هم نادیده گرفته شد. کابینه بیشتر نظر اصول‌گرایان را تامین کرد تا رای دهندگان به روحانی.

### راستای سیاست‌های دولت روحانی

با توجه به ترکیب کابینه و برنامه وزراء که به مجلس ارائه شد، می‌توان راستای سیاست‌های عمومی و مشخص دولت در حوزه‌های مختلف را ترسیم کرد. دولت روحانی کمابیش سیاست‌های چهار سال گذشته را در چهار سال آتی پیش خواهد برد.

ابقاء محمد جواد ظریف و بیژن زنگنه در وزارتخانه‌های امور خارجه و نفت، نشان‌دهنده پیشبرد سیاست تعامل با دنیا و رویکرد توسعه‌محور در صنایع نفت و گاز است. در روزهای نخست چپ‌نشین و معرفی کابینه، چنین به نظر می‌رسید که امکان تحرک بیشتر دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی در منطقه، در کنار سپاه، مهمترین امتیاز اخذ شده روحانی به‌ازای امتیازات کلانی است که به ولایت فقیه و سپاه داده است. تحولات بعدی این برداشت را تأیید نکرد.

کنار گذاشتن علی طیب‌نیا و انتخاب مسعود کرباسیان به عنوان وزیر اقتصاد، به معنی یکدست کردن تیم اقتصادی و گذر از سیاست انقباضی به سیاست انبساطی در حوزه اقتصاد است. پیشبرد سیاست انقباضی در چهار سال گذشته که علی طیب‌نیا در آن نقش مهمی داشت، به مهار تورم منجر شد. ولی بحران رکود تعمیق یافت، تعداد زیادی از واحدهای تولیدی تعطیل و یا ظرفیت تولیدی آن‌ها کاهش پیدا کرد و بر نرخ بیکاری افزوده شد. رقم بالای بیکاری، افزایش سالانه آن و محدودیت‌های کنونی اقتصاد ایران برای توقف این روند، به تصریح خود مقامات، بیکاری را به یکی از ابرچالش‌های اقتصاد کشور تبدیل کرده است. دولت روحانی می‌خواهد برنامه اشتغال‌زایی و غلبه بر رکود اقتصادی را پیش ببرد. اما این برنامه هنوز با برنامه‌های مشخص اجرائی همراه نشده‌اند. سامان اقتصاد ایران مستلزم سرمایه‌گذاری ده‌ها میلیارد دلاری در سال است. این الزام تنها با جلب سرمایه‌های سرگردان و سرمایه خارجی پاسخ خواهد گرفت. اما موانع سیاسی داخلی و خارجی برای فعالیت سرمایه‌کارینان، چشم‌انداز مثبتی برای تحقق این اظهارات نمی‌گشایند.

...

## تمکین حسن روحانی ...

ادامه از صفحه ۲

باقی ماندن عبدالرضا رحمانی فضلی و محمود علوی در کابینه به معنی تداوم فضای امنیتی، نقض حقوق شهروندان و سرکوب فعالین سیاسی و مدنی و روزنامه نگاران است. در ماه‌های گذشته از شدت فضای امنیتی کاسته نشده و در مواردی نیز بر ابعاد سرکوب افزوده شده است. بازداشت فعالین سیاسی و مدنی، برخورد با زندانیان سیاسی، محکومیت چهره‌های شاخص اصلاح طلب و حصر سه ماهه محمد خاتمی، نشانه این امر است. دولت روحانی به بیدادگری قوه قضائیه اعتراض نمی‌کند و وزارت اطلاعات تحت مسئولیت او هم‌چنان فعالین سیاسی و مدنی را تحت پیگرد قرار می‌دهد.

دولت روحانی در چهار سال گذشته طرح‌ها و لویحی که علیه منافع کارگران بود، برای اجراء در دستور دولت قرار داد که به اعتراض گستره کارگران انجامید. دولت مجبور شد که "لایحه اصلاح قانون کار" را پس بگیرد. دولت برای غلبه بر رکود اقتصادی و جلب سرمایه‌های داخلی و خارجی، دستمزدها را پائین نگه‌میدارد. حداقل دستمزد کارگران یکسوم خط فقر است. روحانی با ابقاء علی ربیعی می‌خواهد همان سیاست‌هایی را پیش ببرد که وضعیت فلاکت‌باری را برای کارگران رقم زده است.

در سایر حوزه‌ها از جمله در عرصه فرهنگی، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نه تنها نشانی از تغییر در سیاست‌ها در جهت برآوردن مطالبات ۲۴ میلیون دیده نمی‌شود، بلکه نمونه‌های خلاف آن مشاهده می‌شود. آخرین نمونه از تعرض دولت به جامعه مدنی، طرح "سازمان نظام رسانه" است که دولتی کردن ژورنالیسم، نفی استقلال روزنامه‌نگاری و محدودیت باز هم بیشتر فعالیت‌های رسانه‌ای را هدف گرفته است. روحانی با وجود تاکید بر حقوق شهروندان، در عمل اقدامی انجام نمی‌دهد. دستگیری‌ها، وضعیت زندان‌ها و حمله به تجمع مسالمت‌آمیز کارگران، نشان می‌دهد که هم‌چنان ارگان‌های امنیتی و نظامی یکه‌تازی می‌کنند.

حسن روحانی برنامه‌ای برای برچیدن فضای امنیتی، جلوگیری از یکه‌تازی ارگان‌های امنیتی، تامین حقوق شهروندی، رفع حصر از رهبران جنبش سبز، بازگرداندن سپاه به پادگان‌ها، غلبه بر فقر، رفع بیکاری، کاهش شکاف طبقاتی، حل نابسامانی فرهنگی و ناهنجاری‌های موجود در کشور ندارد.

### چشم اندازه‌ها

در جریان انتخابات این امید برای گروه‌هایی از مردم به وجود آمده بود که حسن روحانی در دوره دوم ریاست جمهوری خود گام‌هایی در راستای تامین مطالبات ۲۴ میلیون رای دهنده برخواهد داشت، به فشارهای جریان حاکم تمکین نخواهد کرد و کابینه متناسب با مطالبات مردم را به مجلس معرفی خواهد کرد. اما روحانی به این امید ضربه زد، وعده‌های انتخاباتی را به فراموشی سپرد و تامین نظرات و خواسته‌های ولی فقیه را بر مطالبات مردم ترجیح داد.

سمتگیری ترامپ نسبت به برجام و جمهوری اسلامی هم، به تقویت روندهای سیاسی منفی در کشور ما انجامیده و ظرفیت‌های تغییر مثبت را می‌سوزاند. این سمتگیری هم اکنون در کار تشدید امریکاستیزی، تقویت مناسبات با روسیه، اولویت بخشیدن به تسلیحات نظامی و میدان دادن به تحرکات سپاه در همه عرصه‌هاست.

تمکین حسن روحانی ناامیدی عمیقی را در جامعه شکل داده است. ناامیدی رای‌دهندگان از روحانی از یکسو و از سوی دیگر تداوم سرکوب و فضای امنیتی، می‌تواند به انفعال در جامعه دامن زند و بریستر انفعال و ناامیدی، پوپولیسم یا دیکتاتوری خیرخواه تقویت و احمدی‌نژادها و رئیسی‌ها سر بلند کند. جریان حاکم توانست برای ابراهیم رئیسی جنایتکار ۱۶ میلیون رای بسازد. در انتخابات آتی در فضای انفعال و ناامیدی، می‌تواند برای کاندیدای پوپولیست خود رای بیشتری جمع کند. تمکین به جریان حاکم و تداوم سیاست‌های دوره قبل توسط دولت روحانی، خطر تکرار تجربه احمدی‌نژاد را افزایش خواهد داد.

در دو انتخابات مجلس و ریاست جمهوری گروه‌های وسیعی از جامعه به پای صندوق‌های رای رفتند و به منتخبین خود امید بستند. مجلس دهم فارغ از تک‌چهره‌ها، به مجلس کم‌خاصیت و کم‌تاثیر در صحنه سیاسی و قانون‌گذاری کشور و گاه به مکمل منویات نهادهای انتصابی تبدیل شده است. با اعمال نظارت استصوابی، فقدان نظام حزبی و استقرار فضای امنیتی، قامت مجلس کوچک‌تر از گذشته شده است. انتخابات ریاست جمهوری هم انتظارات رای‌دهندگان را برآورده نکرد. این احساس در جامعه تقویت می‌شود که انتخابات راهگشا نیست. چرا که رای آن‌ها وسیله صعود به قدرت قرار می‌گیرد. مردم در هنگام انتخابات عزت پیدا می‌کنند، خواسته‌هایشان از زبان کاندیداهای بیان می‌شود ولی بعد از انتخابات، آن‌ها از عزت می‌افتند و به فراموشی سپرده می‌شوند.

تجربه انتخابات نشان می‌دهد که با وجود ساختار ولایت فقیه، نقش موثر سپاه در حیات سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشور، اعمال نظارت استصوابی و توازن قوای موجود، امکان انتخاب مجلس و رئیس جمهوری که به مطالبات انباشته شده مردم پاسخ گوید، وجود ندارد. به بیان دیگر مطلق کردن انتخابات - نگرش انتخابات‌محوری - و توسل یکسویه به آن در جمهوری اسلامی، به تنهایی گشاینده راه اصلاح و تحول در کشور نیست. لازم است از یکسو بلوک قدرت را که در راس آن علی خامنه‌ای قرار دارد، به عنوان مانع اصلی در توسعه کشور و تامین آزادی و دموکراسی زیر ضرب گرفت و از سوی دیگر نیروی عمده را برای تقویت جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات کارگران، معلمان و بازنشستگان و سایر مزدبگیران مبذول داشت. آن‌ها به میدان آمده‌اند. لازم است جنبش اعتراضی مردم را به سمت تغییر در ساختار سیاسی سوق داد.

**هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)**

۱۷ آبان ۱۳۹۶ (۸ نوامبر ۲۰۱۷)

**ما برای همکاری و اتحاد نیروهای جمهوریخواه دمکرات و سکولار تلاش می‌کنیم**

## زلزله و تسویه حساب‌های جناحی صادق کار



### یادداشت سیاسی کارآنان

با وجود گذشت دو روز از وقوع زلزله هولناک در غرب کشور هنوز بنا به گزارشات تعدادی از رسانه های داخل بسیاری از هم میهنان در مناطق زلزله زده حتماً از امدادهای اولیه محروم مانده و خودشان با دستن خالی برای نجات عزیزانشان از زیر آوار در حال تلاشند و در بسیاری از شهرها و روستاهای ویران شده مردم مصیبت دیده شبها را هنوز زیر سقف آسمان به صبح می‌رسانند.

مسئولین دولتی اما به جای آن که برای مدتی هم که شده بخاطر این فاجعه انسانی که تا کنون جان بیش از ۲۰۰ تن از هم میهنان ما را گرفته و حداقل ۸ هزار نفر را مجروح و مصدوم و مناطق وسیعی از شهرها و روستاهای مناطق زلزله زده بخشا و یا کلا ویران و صدها هزار نفر بی خانمان نموده اختلافات "حیدری نعمتی شان" را کنار بگذارند و عملیات امداد رسانی به مردم نیازمند کمک را سرعت بخشند زلزله را نیز تبدیل به وسیله ای برای تسویه حساب جناحی تبدیل نمودند.

**مسئولین باید به جای انداختن تقصیر به گردن یک دیگر به فکر تامین مایحتاج مردم و بازسازی ویرانی ها و بازگردانان زندگی عادی به مناطق زلزله زده باشند**

درست در زمانی که صدای اعتراض و فغان مردم مصیبت زده نسبت به کندی کار امداد رسانی و بی کفایتی مسئولین و نهادهای ذیربط دولتی از هر سو بلند بود و منتظر فریادرسای بودند، ویرانی اکثر مجتمع های مسکونی موسوم به "مسکن مهر" - که در زمان احمدی نژاد ساخته شده‌اند - بر سر ساکنانشان در "سرپل ذهاب"، که اکثراً از مردم کم درآمد و فقیر هستند، به وسیله‌ای جهت تهاجم طرفداران دولت و رسانه‌های شان به دارودسته احمدی نژاد، و سوژه سرمقاله های چندین روزنامه طرفدار دولت تبدیل شد.

تمرکز اکثر این مقالات روی کوبیدن رقیب سیاسی شان قرار گرفت و از ضعف مدیریت امداد رسانی یا کلا حرفی زده نشد یا اگر حرفی زده شد بیشتر از روی خالی نبودن عریضه بود. طرف مقابل هم البته گرچه چیزی برای دفاع از خود نداشت و حقیقت عریانتر از آن بود که بشود انکارش نمود، ولی کوشید خرابی را به عوامل دیگری نسبت دهد. به هر

جهت قضیه آنقدر شور شد که روحانی با گفتن "هنگام حادثه وقت مچگیری نیست" از طرفدارانش خواست که فتیله را پائین بکشند.

**این بحث نه از رنج مصیبت دیدگان چیزی کم می کند و نه موجب حسابرسی و محاکمه مسئولینی خواهد شد که بواسطه بی کفایتی و آلودگی شان به فساد در کشته و مجروح شدن دهها هزار نفر از هم میهنان ما و تحمیل خسارات هنگفت مالی نقش و سهم اصلی را دارند**

در این که خانه های ساخته شده توسط "مسکن مهر" فاقد استاندارد لازم هستند و عده زیادی از ساکنان آنها بواسطه آن کشته و مصدوم شدند و بایستی مسئولین مربوطه تحت پیگرد قرار گیرند و حق به جانب مخالفان احمدی نژاد است، جای تردید نیست. حداقل خرابی شمار بسیاری از این خانه ها به هنگام وقوع زلزله غیر استاندارد و نا ایمن بودن آنها در مقابل زلزله را اثبات می کند. اما مگر کم هستند ساختمانهای دیگری که در همان منطقه ویران شده‌اند؟ مگر بیمارستان های تازه ساز، مراکز آموزشی دولتی، مراکز امداد رسانی که بر حسب قاعده می بایستی مقاومت بیشتری در مقابل فجایع طبیعی و غیر طبیعی داشته باشند در اثر این زلزله فرو نریخته‌اند؟

مشکل تنها محدود به ساختمان های ساخته شده در دوران زمامداری یک دولت خاص نیست، واقعیت این است که اکثر بناهای مسکونی و غیر مسکونی با وجود این که ایران اصولاً یک کشور زلزله خیز است به دلایل مختلف فاقد ایمنی و مقاومت لازم در مقابل زلزله شدید هستند. دهها سال است که کارشناسان در این مورد به مسئولین دولت های مختلف گاه و بیگاه هشدار می دهند ولی این هشدارها تا کنون گوش شنوایی پیدا نکرده اند. تنها هرگاه که زلزله ای رخ می دهد و خسارات جانی و مالی کلانی به مردم وارد می کند، وعده وعید هائی در خصوص ایمن سازی و غیره می دهند ولی پس از مدتی و تا فاجعه دیگری همه آنها به فراموشی سپرده می شوند.

کسی را یارای پیشگیری از وقوع زلزله

نیست. ولی امکان به حداقل رساندن خسارات انسانی و مالی زلزله وجود دارد. این ادعا، در کشوری مانند ژاپن که زلزله خیزتر از ایران است اثبات شده است. در این کشور تلفات انسانی یک زلزله ۷ ریشتری حتماً کمتر از تلفات بعضی از حوادث رانندگی در ایران است. دلیلش روشن است، در آنجا دولتها در انتخابات دمکراتیک به قدرت می‌رسند و پاسخگوی سیاستها و اعمالشان هستند. شهرداریها به کمک کارشناسان بر ساخت و سازها مطابق استانداردهای تعیین شده و قوانین نظارت دارند و فساد و زد و بند در آنجا با ایران قابل مقایسه نیست. بنابراین تا وقتی که اوضاع و احوال در کشور ما به روال کنونی است، انتظار نمی‌رود که در این زمینه نیز تحولی مثبت رخ دهد.

از همین رو بحثی که در خصوص ویرانی خانه های ساخته شده توسط "مسکن مهر" به راه انداخته شده، بحثی است انحرافی جهت دور نمودن اذهان عمومی از واقعیت و انداختن همه تقصیرها به گردن یک جناح برای تیرنه جناح دیگر. این بحث نه از رنج مصیبت دیدگان چیزی کم می کند و نه موجب حسابرسی و محاکمه مسئولینی خواهد شد که بواسطه بی کفایتی و آلودگی شان به فساد در کشته و مجروح شدن دهها هزار نفر از هم میهنان ما و تحمیل خسارات هنگفت مالی نقش و سهم اصلی را دارند. زیرا اگر بنا بر حسابرسی و محاکمه باشد، نتیجه مصداق همان مثل معروف است: "گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آن که هست گیرند".

**مگر کم هستند ساختمانهای دیگری که در همان منطقه ویران شده‌اند؟ مگر بیمارستان های تازه ساز، مراکز آموزشی دولتی، مراکز امداد رسانی که بر حسب قاعده می بایستی مقاومت بیشتری در مقابل فجایع طبیعی و غیر طبیعی داشته باشند در اثر این زلزله فرو نریخته‌اند؟**

دغدغه مردم مصیبت دیده منازعات جناح های حکومتی نیست. آنها مقدمتا به چادر، دارو و درمان، مواد غذایی، سوخت و وسایل زندگی نیاز دارند. مسئولین باید به جای انداختن تقصیر به گردن یک دیگر به فکر تامین مایحتاج مردم و بازسازی ویرانی ها و بازگردانان زندگی عادی به مناطق زلزله زده باشند.

## پیامدهای همراهی سپاه و دولت روحانی

### بهرورز خلیق



اگر نزدیکی دولت و سپاه برای هر دو ثمراتی داشته باشد، اما برای کشور در عرصه داخلی و منطقه نتایج زیانباری خواهد داشت.

بعد از این دست سپاه در چنگ انداختن به اقتصاد کشور بازتر خواهد شد و دولت روحانی راه را برای گرفتن پروژه‌های کلان برای سپاه خواهد گشود. چالش بین دولت روحانی و سپاه محدودیت‌هایی در فعالیت سپاه به وجود آورده بود. با همراه شدن دولت با سپاه، سپاه فعالیت‌های خود را در حوزه‌های مختلف اجتماعی گسترش خواهد داد. در پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای هم نقش سپاه افزایش و نقش دستگاه دیپلماسی کشور کاهش خواهد یافت.

هم تفنگ دارد و هم رسانه در اختیار دارد و همه چیزی دارد و کسی جرأت ندارد با آنها رقابت کند. فرماندهان سپاه به انتقاد روحانی جواب دادند. از جمله فرمانده سپاه در واکنش به سخنان روحانی درباره "دولت با تفنگ" اظهار کرد: «دولتی که تفنگ نداشته باشد توسط دشمنان تحقیر و سرانجام تسلیم می‌شود.»

**سپاه به درستی در میان مردم به عنوان نهادی که بر وجوه مختلف حیات اجتماعی چنگ انداخته و کشور را به سوی فاجعه پیش می‌برد، شناخته شده است**

اما این چالش چند ماه قبل یکباره فروکش کرد. حسن روحانی قبل از معرفی کابینه به دیدار علی خامنه‌ای شتافت و بعد از توافق با او برسر لیست کابینه به خواست او به گفتگو با فرماندهان سپاه نشست. روحانی بعد از آن نشست از موضع انتقادی نسبت به سپاه فاصله گرفت و به ستایش از سپاه برخاست و گفت: "طبق قانون اساسی، امکانات نیروهای مسلح در بخش آموزش، امداد و مسائل اقتصادی در کنار دولت باید قرار بگیرد." بعد از آن دیدار، نزدیکی و همکاری جای چالش بین دولت و سپاه را گرفت.

قرار گرفتن سپاه در کانون تحریم‌های دولت ترامپ، سپاه را در موقعیت ویژه قرار داد. از یکسو فشار امریکا بر سپاه و شرکت‌های وابسته به آن و از سوی دیگر حمایت‌های گسترده نهادهای حکومتی از جمله دولت روحانی از سپاه. محمدجواد ظریف سپاه پاسداران را «افتخاری برای ایران» دانست و محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت در نشست خبری خود گفت: «جهان و بشریت باید قدران سپاه در مبارزه با تروریست‌ها باشد.» حکومت‌گران یک زبان به تجمید و تکریم از سپاه برخاستند و کوشیدند که اعتبار از دست رفته سپاه را دوباره برگردانند. سپاه به درستی در میان مردم به عنوان نهادی که بر وجوه مختلف حیات اجتماعی چنگ انداخته و کشور را به سوی فاجعه پیش می‌برد، شناخته شده است.

سردار رمضان شریف سخنگوی سپاه پاسداران می‌گوید دولت به سپاه نزدیک شده است. او از این نزدیکی استقبال کرده و گفته است که القای اختلاف کار رسانه‌هاست. اما اختلاف سپاه و دولت، القای رسانه‌ها نیست. از ابتدای کار دولت یازدهم تا چند ماه قبل مناسبات دولت روحانی و سپاه با چالش همراه بوده است. فرماندهان سپاه انتظار داشتند که حسن روحانی همانند احمدی‌نژاد پروژه‌های کلان کشور به ویژه در حوزه نفت و گاز را بدون برگزاری مناقصه در اختیار قرارگاه خاتم‌الانبیاء قرار دهد. اما دولت روحانی پروژه‌های کلان را به مناقصه گذاشت و کوشید از دامنه فعالیت اقتصادی سپاه بکاهد. به همین خاطر در دوره اول ریاست جمهوری روحانی، دست سپاه به درجاتی از پروژه‌های دولت کوتاه شد. این رویکرد دولت در کنار سایر عوامل به تقابل سپاه و دولت منجر گردید. این تقابل در آستانه انتخابات ریاست جمهوری افزایش یافت و به بعد از انتخابات هم کشیده شد.

**اقتصاد کشور ما با بحران‌های متعددی روبرو است و وضعیت منطقه هم بحرانی است. در چنین شرایطی تقویت موقعیت سپاه و همراه شدن دولت با آن، روندهای منفی را تشدید خواهد کرد**

سپاه و زیر مجموعه‌های آن نقش پررنگی در اقتصاد کشور دارند. از ابعاد و حجم آن اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما می‌دانیم سپاه در حوزه‌های نفت، گاز و پتروشیمی، آب، نیروگاه، بنادر و سازه‌های ساحلی و فراساحلی، حمل‌ونقل، معدن و صنایع معدنی، ارتباطات و فناوری اطلاعات و کشاورزی حضوری چشمگیر دارد.

حسن روحانی در دیدار با فعالین اقتصادی در تیرماه گذشته فعالیت اقتصادی سپاه را زیر ضرب گرفت و گفت: "بخش خصوصی از آن دولتی که تفنگ نداشت، می‌ترسیدند چه برسد به اینکه اقتصاد را به دولتی دادیم که

**دولت روحانی پروژه‌های کلان را به مناقصه گذاشت و کوشید از دامنه فعالیت اقتصادی سپاه بکاهد. به همین خاطر در دوره اول ریاست جمهوری روحانی، دست سپاه به درجاتی از پروژه‌های دولت کوتاه شد. این رویکرد دولت در کنار سایر عوامل به تقابل سپاه و دولت منجر گردید. این تقابل در آستانه انتخابات ریاست جمهوری افزایش یافت و به بعد از انتخابات هم کشیده شد**

اقتصاد کشور ما با بحران‌های متعددی روبرو است و وضعیت منطقه هم بحرانی است. در چنین شرایطی تقویت موقعیت سپاه و همراه شدن دولت با آن، روندهای منفی را تشدید خواهد کرد. راه غلبه بر بحران اقتصادی و مهار بحران در منطقه و کاهش تنش بین ایران و برخی کشورهای منطقه، تقویت موقعیت سپاه و همراه شدن با آن نیست. بلکه راه‌حل بازگرداندن سپاه به پادگان‌ها، در آوردن اقتصاد کشور از چنگ سپاه و سپردن تدوین و پیشبرد سیاست‌های منطقه به دستگاه دیپلماسی کشور است.

## همدردی و همبستگی مردم، زلزله را شرمنده کرد

### یداله بلدی



سرزمین ما در اسارت گزمگان، عوام فریبان و آفازاده‌هاست و مورد تعدی و غارت قرار دارد. اما این همه بیداد و ستم هنوز نتوانسته است احساس نועدوستی و همبستگی ملی را از مردم سلب کند.

زلزله فاجعه باری که در استان کرمانشاهان روی داد و صحنه‌های دلخراش و تکان دهنده آن که در رسانه‌ها پخش شد، ناثر و حس همدردی عمیقی را بر مردم بر جای نهاد و موجب شد تا مردم با یک خیزش ملی روحیه همبستگی و همدردی شان با هموطنان آسیب دیده از قهر طبیعت را به نمایش بگذارند و باور به یگانگی ملی و نועدوستی را در این وادی تاریک و سیاه نشان دهند و صحنه‌هایی از احساس همدردی و یاری‌رسانی پدید آورند که به لحاظ فراگیری و گستردگی در نوع خود بی‌نظیر بود.

کودکی در سنج که خود دمپایی به پا داشت، کت تنش را درآورد تا آن را به کودکان هم‌سالش در مناطق آسیب دیده هدیه کند. یک نوعروس بجنوردی که با هزاران آرزو داشت به خانه بخت می‌رفت، تمام چهره‌اش را به هموطنان زلزله زده‌اش اهدا کرد، دختر قهرمانی که مدال پارالمپیک را بر بر گردن داشت، مدالش را به حراج گذاشت تا بتواند با پولش چند تخته پتو برای هموطنانش در سرمای زمستان بخرد. گدای اقلیجی در کامیاران درآمد یک روز خودش را به زلزله زدگان اهدا کرد. بسیاری از دانش‌آموزان برای آن که سهمی در این خیزش ملی داشته باشند فلک‌هایشان را شکستند تا پولهایی را که جمع کرده بودند به زلزله زدگان اهدا کنند. در شهرهای بزرگ و کوچک و حتی در روستاها کمیته‌های یاری‌رسانی بیشماری توسط مردم ایجاد شد و کاروان‌های حامل کمک‌های اهدایی که توسط این کمیته‌ها جمع‌آوری شده بودند برای آسیب‌دیدگان از زلزله فرستاده شد. مردم فقیر و محروم بلوچستان نیز در این همگامی ملی شرکت کردند. هنرمندان و ورزشکاران سرشناس نیز در این یاری‌رسانی مردم را یاری کردند. خانوادگی در شهرهای تهران، کرمانشاه و همدان در خانه‌هایشان با آغوش باز از مجروحین و همراهانشان پذیرایی نمودند. در خارج از کشور نیز عده‌ای از هم‌میهنان با ایجاد گروه‌هایی به یاری هموطنان آسیب‌دیده برخاسته‌اند.

احساس همدردی و تعهد مردم برای کمک‌رسانی در سراسر ایران نشانه این واقعیت است که احساسات میهن‌پرستانه و نوع دوستی ریشه در باورهای مردم میهن‌دوست دارد. چنانکه در این سالها نهاد‌های گوناگونی برای یاری‌رسانی به مردم آسیب‌دیده پدید آمده‌اند و مردم با وجود همه مشکلاتی که دارند در همه زمینه‌ها خصلت‌های انسانگرانه‌شان را از دست نداده‌اند.

زلزله ویرانگر در استان کرمانشاهان برخی از واقعیت‌های وضعیت زندگی مردم این منطقه را نیز آشکار کرد. شهرستان سرپل که بیشترین میزان کشته و ویرانی را داشت، یکی از فقیرترین و محرومترین شهرهای ایران است. مردم سرپل دهاب اکثر آبرو آیین یارسان یا اهل حق هستند و به همین علت مورد تبعیض مذهبی و قومی قرار دارند و از محرومیت‌های اقتصادی و فرهنگی رنج می‌برند. هیچگونه فعالیت اقتصادی چشمگیر در این شهر وجود ندارد تا بتواند جوانان جویای کار را جذب کند و افزون بر آن جوانان این دیار درگزینشهای استخدامی به علت غیرمسلمان بودن پذیرفته نمی‌شوند. از این رو جوانان این شهر یا جلال وطن میکنند و یا در شهرهای دیگر به کارهای شاق تن در می‌دهند. جمهوری اسلامی از آغاز خیلی تلاش کرد که آنان را به رفتن به مسجد ترغیب کند، اما موفق نشد و با مقاومت یکپارچه مردم یارسان روبرو شد. یکی از باورهای آیین یارسان دلبستگی آنان به موسیقی و تپو نواز نیست که جمهوری اسلامی آنرا برنمی‌تابد، اما اهالی یارسان در تمام مراسم مذهبی خود، از خرد و کلان و زن و مرد تنبور مینوازند و آواز دسته جمعی سر میدهند.

یکی دیگر از مشکلات منطقه وجود مین‌های باز مانده از جنگ ویرانگر ۸ ساله است که هر سال قربانی می‌گیرد. این شهر در زمان جنگ آسیبهای فراوان دید و مردم آن سالها آواره بودند و هنوز عده‌ای از مردم این دیار در اردوگاه رمادیه عراق بسر می‌برند. وجود نیروهای ضد شورش در این شهر در میان مردم رنج دیده که عزیزانشان را از دست داده‌اند و از هستی ساقط شده‌اند نشانگر کینه عمیق رژیم به مردم این دیار و آیین آنهاست.

درخاتمه با مردم ستم‌دیده که این بار نیز قهر طبیعت آنان را از هستی ساقط کرد و در سوگ عزیزانشان نشسته‌اند ابراز همدردی داریم و خیزش ملی مردم را که به یاری هموطنان آسیب‌دیده شتافتند ارج می‌نهمیم. و امیدواریم که این کمیته‌های کمک‌رسانی همچنان تداوم داشته و فعالیت آن گسترده‌تر گردد.

# تشدید سرکوب فعالان کارگری نشانه نگرانی از برآمد جنبش کارگری است!

## صادق کار

داری حاکم است.

حکومت طی نزدیک به چهار دهه کوشیده است به زعم خویش با سرکوب سازمان های سیاسی مدافع حقوق کارگران و زحمت کشان و سندیکاهای کارگری مستقل و تحمیل تشکل های فرمایشی حکومتی و گماردن مجریان و معماران سرکوب سازمان های کارگری امثال ربیعی ها قوانین حمایتی را از میان بردارد و کارگران را به بردگان مطیع صاحبان سرمایه تبدیل کند، وضعیت فلاکت بار زندگی کارگران در واقع نتیجه این تلاش هاست.

با این وجود مقاومت کارگران در برابر این تلاش های و تعرض های ضد انسانی رژیم بدون وقفه ادامه داشته و رژیم نتوانسته نیت پلیدش را تثبیت کند. تشدید سرکوب فعالان سندیکایی نشان می دهد که رژیم به رغم این ناکامی ها هنوز حاضر به دست کشیدن از سیاست ضدکارگری خود نیست و قصد دارد با افزایش فشار به رهبران سازمان های مستقل کارگری و سازمان گران اعتراض هایی که در مقاومت نقش حائز اهمیتی داشته و دارند را درهم بشکند. از همین رونبایستی به محکومیت رژیم به خاطر این بازداشت ها و رفتار ضد انسانی با زندانیان بسنده کرد. تشدید تلاش ها برای آزادی محمود صالحی و سایر کارگران و معلمان زندانی و تبعیدی لازم است، جز اولویت های فعالان کارگری فرار گیرد زیرا کامیابی در این زمینه راه پیشرفت جنبش کارگری را هموار می کند و ناکامی در آن رژیم را به اهدافش نزدیکتر می کند. خوشبختانه احساس همبستگی و هم دردی با کارگران و سایر زندانیان سیاسی در میان گروه کثیری از مردم وجود دارد و در حال فزونی است. با سازماندهی این ناراضیانی ها و نزدیکی ها نه تنها می شود همه زندانیان را آزاد کرد بلکه وضع را بکلی دگرگون کرد.

صالحی و رفتار ضد انسانی زندانیان با وی دارد. افزون بر این ها اکثر احزاب و سازمان های چپ، مترقی و رسانه های ترقی خواه در خارج از کشور تا کنون به اشکال مختلف بازداشت و رفتار با صالحی را محکوم و خواهان آزادی وی شده اند.

در هفته گذشته ابراهیم مددی و داود رضوی دو تن دیگر از فعالان سرشناس و پیگیر کارگری و از رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد نیز که قبلا هر دو مدتی را به خاطر فعالیت های سندیکایی در زندان گذرانده اند، دوباره برای محاکمه مجدد به یکی از بیدادگاه های رژیم فراخوانده شدند و احتمال بازداشت آنان در آینده نزدیک کم نیست.

بازداشت محمود صالحی و از سرگیری بازداشت و محاکمه عده دیگری از فعالان و رهبران تشکل های مستقل کارگری قابل پیش بینی بود. به همین جهت در بحبوحه تبلیغات و شور و شعف کاذبی که به دنبال پیروزی روحانی در میان عدهای به چشم می خورد در یکی از یادداشت های بولتن کارگری که با عنوان "سرکوب ها تشدید می شود..." نوشتیم، این بگير و ببندها را پیش بینی و دلایل مان را در آن تشریح کردیم.

به نظر ما دلیل اصلی این بازداشت ها نگرانی حکومت بحران زده از اعتلا و برآمد جنبش کارگری و گسترش فزاینده اعتراض های کارگری و دیگر گروه های مزدبگیران علیه سیاست های ضدکارگری و ارتجاعی رژیم و عدم کامیابی سرکوب گران حاکم در پایان دادن به اعتراض ها و خفه کردن صدای حق طلبی کارگران و زحمت کشان به جان آمده از ظلم و ستم بی حد و حصر سرمایه

متناسفانه گزارش ها و اخبار منتشر شده از وضعیت سلامتی محمود صالحی فعال سرشناس و پیگیر جنبش کارگری بسیار نگران کننده و ناخوشایند و رفتار زندان بانان وی با این فعال پاک باخته به شدت غیرانسانی و جنایت کارانه است. محمود صالحی طی سال هایی که به دلیل فعالیت های صنفی در زندان بوده به خاطر شرایط بد زندان و عدم رسیدگی پزشکی به موقع دچار بیماری کلیوی گردیده. با این همه ماموران امنیتی دست از سر او برنداشته و بار دیگر هنگامی که وی برای انجام دیالیز عازم بیمارستان بود، توسط ماموران امنیتی بازداشت و به زندان منتقل شد. معلوم نیست در زندان چه بر سر محمود صالحی آوردند که پس از چند روز زندان ناان مجبور شدند وی را دوباره به بیمارستان بفرستند. همان طور که انتظار می رفت زندانی کردن مجدد این فعال سرشناس و حق طلب کارگری با محکومیت بلافاصله تشکل های کارگری مستقل در داخل، خارج و عده زیادی از افراد آزادی خواه مواجه شد.

خانم شارون بارو دبیرکل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری روز سه شنبه ۱۶ آبان با نوشتن نامه به خامنه ای ضمن ابراز نگرانی از وضعیت سلامتی محمود صالحی و انتقاد از رفتار حکومت با فعالان تشکل های مستقل کارگری خواهان آزادی وی و سایر فعالان کارگری زندانی شد. به دنبال آن ۶ تشکل مستقل کارگری در داخل کشور نیز با صدور بیانیه مشترکی خواستار آزادی صالحی شدند و قریب ۶۰۰ نفر از فعالان کارگری و مدنی با امضای طوماری خواهان آزادی صالحی شدند. اخبار رسیده از شهر سقز و دیگر شهرهای کردستان نیز حکایت از وجود یک موج همگانی مردمی علیه بازداشت

منتشر شد



- تارنمای "به بیش!" می خواهد در خدمت برگزاری کنگره مشترک قرار گیرد. کنگره مشترک [وسط سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ و کنشگران چپ برای پایه گذاری تشکل حزبی واحد تدارک می شود.
- تارنمای "به بیش!" محل بحث و گفتگو و ارائه نظر و پیشنهاد خواهد بود.
- تارنمای "به بیش!" کوشش می کند گره های نظری چپ دموکرات و بنیان های برنامه های آن را برای جامعه ایران مطرح کند.
- در این رسانه، الگوی حزبی و سازمانی که می خواهیم بسازیم مورد بحث و گفتگو است.
- "به بیش!" تلاش خواهد کرد که تجارب جریان های چپ در عرصه های مختلف را بازتاب دهد.
- "به بیش!" می خواهد مواضع سیاسی مشترک سه جریان را بازتاب دهد.
- "به بیش!" برای برقراری ارتباط فعال بین دوستداران وحدت و پایه گذاری تشکل حزبی چپ و کسانی که می خواهند در روند برگزاری کنگره و در کنگره مشارکت کنند، تلاش خواهد کرد.
- سرانجام اینکه بیشترین تاکید این تارنما بر مباحث و گفتگوهای فکری و برنامه های و سیاسی خواهد بود.



## سازمان ملل برای سی‌امین بار نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرد

این قطعنامه که به ابتکار کانادا در کمیته امور اجتماعی، انسانی و فرهنگی سازمان ملل (کمیته سوم مجمع عمومی) تنظیم شده بود با ۸۲ رأی موافق، ۳۰ رأی مخالف و ۶۸ رأی ممتنع به تصویب رسید.

نمایندگان روسیه، چین، سوریه، کره شمالی، ونزوئلا و پاکستان، از متحدان ایران، از جمله کسانی بودند که به این قطعنامه رأی منفی دادند.

کمیته سوم مجمع عمومی در این قطعنامه پنج صفحه‌ای نگرانی خود را در مورد اقدامات غیرقانونی اعم از شکنجه، شرایط بد زندان‌ها، بازداشت‌های خودسرانه و محدودیت آزادی مذاهب اعلام کرده است. تبعیض بر علیه اقلیت‌های قومی و مذهبی و همچنین علیه زنان نیز از جمله موارد نقض حقوق بشر در ایران عنوان شده‌اند.

در قطعنامه از حصر رهبران مخالفی که پس از اعتراضات سال ۱۳۸۸ دستگیر شده‌اند نیز انتقاد شده است. این قطعنامه در مورد رفتار جمهوری اسلامی ایران با بهائیان، بزرگترین اقلیت مذهبی غیرمسلمان در ایران نیز ابراز نگرانی کرده و تبعیض اقتصادی و آموزشی علیه آن‌ها را برجسته کرده است. قطعنامه از ایران خواسته است تا بیش از ۹۰ بهائی را که به شکل غیرعادلانه در زندان‌های ایران به سر می‌برند، آزاد کند.

این قطعنامه بر اساس اسناد تهیه‌شده توسط عاصمه جهانگیر، گزارشگر ویژه سازمان در امور حقوق بشر ایران تنظیم شده است. عاصمه جهانگیر در گزارش ۲۳ صفحه‌ای خود که در اکتبر (آبان) امسال منتشر شد، طیف وسیعی از موارد نقض حقوق بشر در ایران را شناسایی کرده بود.

خانم جهانگیر به «مسائل جدی حقوق بشر» اشاره کرده بود، از جمله «بازداشت‌های خودسرانه و پیگرد افراد به دلیل تلاش مشروع آن‌ها برای بهره‌مندی از طیف گسترده‌ای از حقوق؛ آزار و اذیت مدافعان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران، دانشجویان، فعالان کارگری و هنرمندان؛ شمار بالای اعدام‌ها، از جمله اعدام نوجوانان مجرم؛ استفاده از شکنجه و بدرفتاری؛ نقض گسترده حقوق حق دادرسی و رسیدگی عادلانه، به ویژه در دادگاه‌های انقلاب؛ و سطح گسترده‌ای از تبعیض علیه زنان و اقلیت‌های مذهبی و قومی».

نمایندگانی که پیش‌نویس قطعنامه را ارائه داد ضمن ابراز همدردی با قربانیان زلزله در ایران و عراق «نقض گسترده حقوق بشر در ایران» را مورد انتقاد قرار داد و اعدام‌ها در ایران را موجب نگرانی دانست.

او گفت با ایجاد فشار بر حکومت ایران، این کشور باید وادار به پایبندی به تعهدات بین‌المللی خود شود. اسحاق آل حبیب، قائم مقام نماینده دائم ایران در سازمان ملل، در نشست کمیته سوم مجمع عمومی از «استانداردهای دوگانه و تبعیض‌آمیز» درباره حقوق بشر انتقاد کرد و گفت: «کانادا بدون توجه به درخواست‌های چندباره ایران برای گفت‌وگوهای محترمانه خواهان تصویب این قطعنامه جهت‌دار است».

این در حالی است که جمهوری اسلامی سال‌هاست که مانع از سفر گزارشگر ویژه سازمان در امور حقوق بشر به ایران می‌شود. قطعنامه کمیته امور اجتماعی، انسانی و فرهنگی سازمان ملل در مجمع عمومی سازمان ملل نیز به رأی گذاشته خواهد شد.

## اعتراض اتحادیه جهانی کارگران صنعتی (اینداستریال) به زندانی کردن کارگران



آقای رئیس جمهور عزیز،

من این نامه را به شما به عنوان دبیر کل "اتحادیه جهانی اینداستریال"، که بیش از پنجاه میلیون کارگر در بخش‌های معدن، انرژی و تولید، در بیش از ۱۴۰ کشور در جهان، از جمله ایران، را نمایندگی می‌کند، می‌نویسم که از شما بار دیگر بخواهم فوری رهبران کارگری زندانی، از جمله محمود صالحی و رضا شهابی، را آزاد کنید و تضمین کنید که احترام کامل به حقوق بنیادین انسانی و کارگری در کشور رعایت می‌گردد.

ما گزارشات نگران کننده ای مبنی بر آزار و اذیت، از جمله بازداشت، کارگران و رهبران اتحادیه های کارگری به دلیل فعالیت‌هایشان در جهت اجرای حقوق بنیادین اتحادیه ای کارگری، دریافت کرده ایم. به این ترتیب، ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران زندانی و رهبران سندیکایی کارگری هستیم. بطور مشخص، ما بسیار نگران رفتار غیرانسانی با فعالان برجسته کارگری، محمود صالحی و رضا شهابی، می‌باشیم. سلامتی و تندرستی آنها در معرض خطر جدی است.

محمود صالحی، فعال قدیمی کارگری، که در ۳۰ سال گذشته به دفعات به زندان رفته است، در تاریخ ۲۸ اکتبر ۲۰۱۷ دوباره زندانی گردید. در ۲ نوامبر، آقای صالحی دچار سکته قلبی شد و از زندان به بیمارستان انتقال داده شد؛ اما، بطور حیرت انگیزی او را به رغم این واقعیت که تنها ۳۰ درصد از قلبش کار می‌کند در تاریخ ۱۱ نوامبر به زندان برگرداندند. آقای صالحی هر دو کلیه خود را بر اثر سالها زندان در گذشته از دست داده است و هفته ای دو بار در بیمارستان باید عمل دیالیز انجام دهد. جان محمود صالحی در صورت نگه داشته شدن در زندان در خطر بسیار جدی قرار خواهد داشت.

علاوه بر این، رضا شهابی، عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه (سندیکای واحد)، از سال ۲۰۱۰ تا کنون بطور مکرر در حبس بوده است. او دوباره در ۹ اگوست ۲۰۱۷ زندانی شد. آقای شهابی دارای مشکلات جسمی جدی که گفته شده سالها بدرفتاری و شکنجه در بازجویی‌ها مسبب آن بوده اند، می‌باشد. رضا شهابی باید به بیمارستانی با تجهیزات کامل جهت مداوای تخصصی انتقال داده شود، و او همچنین باید بدون قید و شرط آزاد گردد چرا که تمام دوران حبس ایشان به پایان رسیده است.

همچنین، اتحادیه جهانی کارگران صنعتی (اینداستریال) بار دیگر از دولت ایران درخواست می‌کند که مقابله نامه ۸۷ سازمان جهانی کار در مورد آزادی تشکل و حمایت از حق تشکل، و مقابله نامه ۹۸ در مورد حق تشکل و مذاکرات جمعی را به تصویب برساند.

ما از دولت ایران می‌خواهیم که دستگیری و سرکوب فعالان کارگری را متوقف کند، و همچنین بر درخواست خود برای آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی، رضا شهابی و دیگر فعالان کارگری زندانی تاکید مجدد می‌کنیم.

ما منتظر اقدام و پاسخ سریع شما هستیم.

با احترام

دبیر کل، والتر سانچز

ژنو ۱۵ نوامبر ۲۰۱۷

ترجمه و باز تکثیر از اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

اصل نامه در سایت اینداستریال و نیز سایت و تویتر انگلیسی اتحاد بین المللی موجود است.

# عربستان سعودی، آستان حوادث غیرقابل پیش‌بینی!



## محمود کرد

بالاخره در تابستان امسال با برکنار کردن ولیعهد آن کشور، فرزندش محمد بن سلمان را به جانشینی خود ارتقاء داد، و کمی بعدتر با برگماردن وی به ریاست ستادی که گویا قرار است تا با فساد مبارزه کند، دست وی را باز گذاشت تا با منتقدین خود تسویه حساب کند و این در حالی است که وی خود فردی به‌غایت فاسد است.

که صدها میلیون دلار هزینه ماهانه این عملیات تخمین زده می‌شود و هیچ چشم‌اندازی نیز از موفقیت برای سعودی‌ها وجود ندارد چیزی که در ابتدا قرار بود بنا به ادعای رئیس ستاد مشترک ارتش سعودی در ظرف چند هفته تمام شود.

عدم موفقیت عربستان در ایجاد یک ارتش اسلامی از اندونزی تا مراکش و موریتانی به فرماندهی ژنرال‌های پاکستانی که قرار بود در خدمت ریاض برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای و با بودجه آن کشور تشکیل شود، که در عین پرسروصدا بودن به تمسخر کشیده شد.

تلاش‌های ریاض برای شکل دادن یک اتحادیه نظامی - سیاسی در خلیج فارس علیه ایران، چیزی که از همان ابتدا با فاصله‌گیری کشور عمان آینده روشنی نداشت و با ایجاد بحران تازه در رابطه با قطر عملاً به شکست انجامید. شکست پروژه استقلال کردستان عراق که در ابتدا به دلیل کوتاه بینی بخشی از رهبران کرد و تحریک اسرائیل و عربستان می‌رفت تا یک حوزه جدید برای تشنج و درگیری نظامی در منطقه با هدف کشاندن پای ایران به بحرانی جدید ایجاد کند.

لیست بحران‌های بخشا خودساخته‌ای که قریب به یک دهه است ریاض را دربر گرفته، رو به گسترش‌اند.

در عراق بعد از به گل نشستن ماشین جنگی ناتو و پذیرش حضور ایران در عراق به‌عنوان یک فاکتور جدی برای حل مسئله آن کشور توسط آمریکائی‌ها، نه تنها طرح سعودی‌ها نقش بر آب شد، بلکه عربستان پس از سال‌ها مقاومت و ادار به بازگشائی سفارت در بغداد گردید و حتی مجبور شد قول دهد که در عراق سرمایه‌گذاری خواهد کرد.

**این تغییرات سیاسی و بگروبیندهای اخیر همراه با این همه شکست‌های استراتژیک و بحران‌های خودساخته البته از چشم هزار شاهزاده سعودی که هرکدام در گوشه‌ای از این دستگاه‌های عریض و طویل ارتش، امنیتی، اداری و مالی بینوته کرده‌اند، دور نخواهند ماند**

**این تغییرات سیاسی و بگروبیندهای اخیر همراه با این همه شکست‌های استراتژیک و بحران‌های خودساخته البته از چشم هزار شاهزاده سعودی که هرکدام در گوشه‌ای از این دستگاه‌های عریض و طویل ارتش، امنیتی، اداری و مالی بینوته کرده‌اند، دور نخواهند ماند**

هسته اصلی قدرت سیاسی عربستان که حول این شاهزاده قدرت‌طلب، بلندپرواز و ماجراجو گردآمده به جای انجام تغییرات اساسی در سیاست این کشور، فرار به جلو کرده است؛ آن‌ها مسئله سعد حاکم حریری را خلق کرده‌اند، تا اولاً در تلاش برای ایجاد یک عرصه دیگر نبرد با ایران، جو تنش و شبه جنگی با ایران را کماکان در منطقه داغ نگه‌دارند؛ و در ثانی، با حمایت شدن از سوی دنالد ترامپ نه تنها سیاست‌های خود را در منطقه توجیه کنند تا بلکه منتقدین داخلی را نیز به سکوت وادارند.

این تغییرات سیاسی و بگروبیندهای اخیر همراه با این همه شکست‌های استراتژیک و بحران‌های خودساخته البته از چشم هزار شاهزاده سعودی که هرکدام در گوشه‌ای از این دستگاه‌های عریض و طویل ارتش، امنیتی، اداری و مالی بینوته کرده‌اند، دور نخواهند ماند. اوضاع نامساعد اقتصادی این کشور که با پایین آمدن قیمت نفت از یکسو و بریزوبیاش‌های هسته مرکزی قدرت حول محمد بن سلمان در خریدهای کلان نظامی از سوی دیگر همراه با کاهش یارانه‌ها و در برخی موارد حذف آن‌ها، به شدت بر نارضایتی‌ها افزوده است و این بر کسی پوشیده نیست که جریان‌ات وهابی، سلفی و تروریستی نیز پایگاه‌های جدی در لابه‌لای قدرت سیاسی این کشور دارند. این کشور آستان حوادثی غیرقابل پیش‌بینی است. لذا خویشتن‌داری، مزاحه به سازمان ملل و وارد نشدن به زمین بازی که توسط ریاض و حامیان آمریکائی‌شان تدارک دیده‌اند، برای ایران امری حیاتی است.

**واشنگتن حاضر نشد تا تحت تأثیر تل آویو و ریاض به وخامت اوضاع در منطقه بیفزاید، درواقع برجام را می‌توان نقطه عطفی در سرازیری شکست‌های سعودی‌ها در منطقه خواند**

**خنثی شدن استراتژی "کشاندن جنگ به داخل ایران" به یمن هوشیاری و بلوغ هموطنان کرد، عرب و بلوچ ما**

این همه در کنار تغییراتی که در قدرت سیاسی طی دو سال گذشته با درگذشت ملک عبدالله و جانشینی برادرش سلمان در عربستان رخ داده‌اند، اوضاع این کشور همسایه را بشدت پیچیده کرده است. در ابتدا قرار بود محمد بن سلمان فرزند ملک سلمان، معاون ولیعهد باشد، اما او را با سرعت از همان ابتدا به وزارت دفاع رساند و سپس با ایجاد تغییراتی در ساختار اداره شورای اقتصاد تحت رهبری پادشاه، عملاً مدیریت شرکت آرامکو، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی جهان را به او سپرد و

**عدم تحقق اهداف عربستان سعودی در سوریه علیرغم سرمایه‌گذاری وسیع نظامی - سیاسی در آن کشور**

آن‌ها که تا سال قبل مخالف هرگونه مشارکت ایران در حل مسئله سوریه بودند و حتی از مشارکت ایران در کنفرانس صلح ژنو جلوگیری می‌کردند عملاً خود در خاشیبه قرار گرفته‌اند. روندها در سوریه همچنان برخلاف استراتژی آن‌ها با سرعت در جریان است.

شکست تلاش‌های عربستان برای به مقابله نظامی کشاندن آمریکا علیه ایران که توافق برجام چون آب سردی بر این آتش‌افروزی آن را خنثی کرد. واشنگتن حاضر نشد تا تحت تأثیر تل آویو و ریاض به وخامت اوضاع در منطقه بیفزاید، درواقع برجام را می‌توان نقطه عطفی در سرازیری شکست‌های سعودی‌ها در منطقه خواند.

در یمن این فقیرترین کشور منطقه، علیرغم اینکه نزدیک به دو سال است بمب‌افکن‌های عربستانی و اماراتی با هدایت مشترک نظامیان آمریکائی و انگلیسی در حال تدارک یک فاجعه انسانی هستند، نه تنها حکام سعودی قادر به زانو درآوردن آن مردم نشده‌اند، بلکه فرودگاه "خالد" نیز مورد اصابت موشک‌های حوثی‌ها قرار می‌گیرد و این در حالی است

## چپ و یهودی‌ستیزی

رضا جاسکی



**"اعادانه بودن انتقاد در این نیست که بی‌رحمانه‌موشکافی و تحلیل می‌کند- این بزرگ‌ترین فضیلت آن است- بلکه در این است که با تسلیم شدن به [وضع موجود] از پرسش‌های اصلی طفره می‌رود."**

**تئودور ادورنو**

هانا آرنت در ابتدای کتاب ریشه‌های توتالیتاریسم لطیفه‌ای را در مورد هیتلر تعریف می‌کند:

هیتلر ضمن یک سخنرانی پرشور می‌گوید: "همه مشکلات ما به یهودیان برمی‌گردد!"

فردی در میان جمعیت فریاد می‌زند: "و دوچرخه‌سواران!"

هیتلر ادامه می‌دهد، "... تمام مشکلات سیستم سیاسی ما به یهودیان برمی‌گردد!"

همان فرد در میان جمعیت فریاد می‌زند: "و دوچرخه‌سواران!"

هیتلر ادامه می‌دهد: "... آلمان ضعیف است، در حال تجزیه است؛ این گناه کیست؟ یهودیان!"

- "و دوچرخه‌سواران!"

هیتلر خشمگین به سمت مرد برمی‌گردد و می‌گوید: "نگاه کن، هر وقت من می‌گویم یهودیان تو می‌گویی "و دوچرخه‌سواران!" چرا دوچرخه‌سواران؟"

مرد پاسخ می‌دهد: "خوب، چرا یهودیان؟"

علت اصلی نوشتن این مقاله نه جوک هانا آرنت، بلکه بحثی است که اخیراً در میان برخی از دوستان در مورد ضرورت برقراری رابطه اسرائیل، یا دقیق‌تر گفته شود تلاش برای پایان دادن به خصومت رسمی ایران با اسرائیل، درگرفته است. برخی از دوستان مانند آقای محمد ارسنی در عرض دو سال اخیر مقالات متعددی در این رابطه نوشته‌اند. مقالاتی که شادی موافقین و خشم مخالفین را برانگیخته است. هدف من در اینجا نه پرداختن مستقیم به این موضوع، بلکه همان‌طور که از عنوان مقاله برمی‌آید، طرح چند پرسش درباره رابطه بغرنج و پیچیده چپ و مسئله یهود، یهودی‌ستیزی و اسرائیل است.

**مسئله یهود**

رابطه یهودیان با جنبش چپ بسیار گسترده‌تر از رابطه آن‌ها با مارکسیست‌ها است. از هنگامی که چپ از زمان انقلاب فرانسه در معنای امروزی آن شکل گرفت، یعنی رهبران رادیکالی که در انقلاب فرانسه از انقلاب حمایت می‌کردند، این رابطه آغاز شد. در زمان انقلاب فرانسه نیز از طرفداران یهودی نام برده می‌شد؛ اما از همان ابتدا نیز رابطه یهودیان با چپ، یک رابطه پر از عشق و نفرت بود. مثلاً میخائیل باکونین، از رهبران معروف آنارشیست‌ها،

که از اشراف روس بود، از یهودیان به‌عنوان استثمارگران ذاتی نام می‌برد. باوجوداین، اکثر رهبران جنبش کارگری موضع تقریباً دوستانه‌ای نسبت به یهودیان داشتند.

دو تن از رهبران بزرگ جنبش کارگری، کارل مارکس و فردیناند لاسال ریشه‌ای یهودی داشتند؛ مارکس تئوریسین بزرگ جنبش کارگری و لاسال از رهبران بزرگ آن محسوب می‌شد. لاسال از بنیان‌گذاران حزب سوسیال‌دمکرات آلمان بود. پدر مارکس یک سال قبل از تولد کارل مارکس پروتستان شد و از این‌رو مارکس، هیچ‌گاه با سنت‌های یهودی پرورش نیافت. او بعدها با آموزه‌های یهودی از طریق برنوبو باور آشنا شد؛ باور معتقد بود که یهودیان تا زمانی که به آموزه‌های یهودیت اویخته شده‌اند، نخواهند توانست به آزادی برسند. در این رابطه بود که مارکس جزوه معروف خود «درباره مسئله یهود» را نوشت. او در این جزوه سعی کرد بین آزادی سیاسی و آزادی انسان تفاوت قائل شود. از نظر او، در دولت‌های مدرن به یهودیان آزادی سیاسی اعطا شده بود، درحالی‌که آزادی انسان وجود نداشت؛ به نظر مارکس، یکی از پایه‌های قضاوت در مورد مدرن بودن یک حکومت، اعطای آزادی‌های سیاسی برای همگان از جمله یهودیان بود. اما دولت‌های سکولار آزادی انسان را به ارمغان نیاوردند و در آمریکا که حکومتی غیرمذهبی داشت، یهودیان از طریق یهودی کردن مسیحیان، خود را آزاد نموده بودند.

او در این کتاب از جمله می‌نویسد: شالوده سکولار یهودیت چیست؟ «اصالت» نیاز عملی و منافع فردی. مذهب زمینی یهودی چیست؟ دلالتی! خدای زمینی او کیست؟ پول! بسیار خوب! آزادی از دلالتی و پول، و در نتیجه رهایی از یهودیت عملی و واقعی، آزادی عصر ما خواهد بود ... بنابراین، در تحلیل نهایی، آزادی یهودیان عبارت است از آزادی بشریت از یهودیت.

این جملات باعث شده است که عده‌ای، از جمله ادmond سیلبرنر مارکس را یک «یهودستیز رک و راست» قلمداد کنند. مسلماً اینکه، درک امروز ما از یهودی‌ستیزی بسیار متفاوت از این درک در دوران مارکس است. او در اینجا در پلمیک با هگلی‌های جوان از همان زبان و اصطلاحات مرسوم و رایج استفاده می‌کند و از این‌رو هنری پاچر معتقد است که نمی‌توان او را یهودستیز خواند. آنچه او می‌گوید این است که اگر زمانی پول، سفته‌بازی، و دلالتی از ویژگی‌های یهودیان شمرده می‌شد، اتهامی که مسیحیان متوجه یهودیان می‌نمودند، امروز خود مسیحیان به همان کارها مشغول هستند، و به عبارتی "یهودی" شده‌اند. از این‌رو، آزادی همه انسان‌ها به معنی رهایی از دلالتی و پول؛ این تنها راه آزادی همه انسان‌ها از جمله یهودیان است.

از طرفی ما می‌دانیم که مارکس در

نامه‌های خود به انگلس از کلمات بسیار نامناسبی در رابطه با یهودیان استفاده می‌کند و به همین خاطر جک جاکوبس، معتقد است که مارکس در موارد زیادی «بیزاری» خود را نسبت به افراد یهودی نشان داده است. این در حالی است که ما می‌دانیم تقریباً تمام خویشاوندان او یهودی بودند.

ایزاک دوپچر که خود چپ‌گرایی با ریشه‌های یهودی بود، از کسانی چون مارکس، لوکزامبورگ، تروتسکی و دیگران به‌عنوان «یهودیان غیر یهود»، یاد می‌کند. از نظر او: "این افراد در مرزهای تمدن‌ها، مذاهب و فرهنگ‌های ملی متفاوت زندگی کردند و در مرز دوران مختلف به دنیا آمده و پرورش یافتند". از این‌رو آنان این قدرت را یافتند که "فراتر از جوامع، ملت‌ها، عصر و نسل‌های خود فکر کنند، و به لحاظ ذهنی وارد افق‌های گسترده جدیدی شوند."

از آنجاکه در جامعه به یهودیان به دیده تحقیر نگریسته می‌شد، از ورود یا رشد آنان در نهادهای مهم و قدرتمند جلوگیری به عمل می‌آمد، و از نظر سیاسی، و اجتماعی مورد تبعیض قرار می‌گرفتند، عده زیادی از آنان، البته نه به‌اندازه‌ای که در ادبیات راست‌گرایان در مورد تعدادشان غلو می‌شود، به جنبش‌های سوسیالیستی، اعم از کمونیست، سوسیال‌دمکرات و آنارشیست، پیوستند. این امر نه فقط در اروپا، و آمریکا بلکه در ایران نیز واقعیت دارد. جنبش‌های سوسیالیستی درهای خود را به روی همه محرومان سیاسی از جمله یهودیان باز کردند. بسیاری از رهبران سیاسی جنبش کارگری اروپا ریشه یهودی داشتند و درصد مشارکت آنان در احزاب چپ به نسبت جمعیت یهودیان رقم بسیار بالایی بود. اما اکثر آنان نسبت به مسئله یهود و ریشه‌های یهودی خود بسیار کم‌علاقه یا بی‌علاقه بودند. مثلاً لاسال، رقیب مارکس در جنبش کارگری و از رهبران بسیار محبوب آن جنبش در آلمان، در نامه‌های خصوصی خود بارها انزجار خود از یهودیان را اعلام کرد: "دو طبقه وجود دارند که من بیش از همه طاقت تحمل آنان را ندارم: نویسندگان و یهودیان، و من متأسفانه متعلق به هر دو آنان هستم."

این بیزاری را روبرت ویستریچ «خود-نفرتی» مارکس، لاسال و امثالهم می‌نامد. برچسبی که ممکن است به‌طور تکنیکی قابل زدن بر لاسال باشد، اما قابل انطباق بر مارکس نیست، زیرا او در شش‌سالگی به مسیحیت پیوست و هیچ‌گاه خود را یهودی نمی‌دانست.

در ابتدای قرن گذشته، در جنبش کارگری آلمان، برخی از رهبران یهودی جنبش مواضع متفاوتی در مقابل صهیونیسم اتخاذ کردند، مثلاً برنشتاین و آدلر مواضع همدلانه‌ای نسبت به صهیونیست‌ها داشتند. درحالی‌که رزا لوکزامبورگ و اوتو باورن موضع سختی در برابر صهیونیسم اتخاذ نمودند.

...

ادامه در صفحه ۱۲

**چپ و ...**

ادامه از صفحه ۱۱

در کشوری مثل لهستان، در حدود یک‌سوم اعضای حزب کمونیست را در دهه ۱۹۳۰ یهودیان تشکیل می‌دادند اما با توجه به آنکه در لهستان بیش از سه میلیون یهودی وجود داشت، و تعداد اعضای حزب کمونیست در این زمان بسیار اندک بود، در حدود ۷۰۰۰ نفر، درصد بسیار کمی از یهودیان لهستانی کمونیست بودند. همین موضوع در مورد حزب کمونیست روسیه، با رهبرانی چون تروتسکی، کامنف، و زینوویف که همه یهودی بودند نیز صدق می‌کند. در واقع تعداد یهودیانی که عضو منشویک‌ها بودند بسیار بیشتر از اعضای یهودی منشویک‌ها بود؛ اما از آنجا که اکثر یهودیان نقش‌هایی کلیدی در رهبری بلشویک‌ها داشتند، یا اینکه همسرانی یهودی داشتند مانند بخارین، مولوتف، این شایعه که کمونیست‌ها در همه‌جا، یهودی هستند کم‌کم جزو بد آموزی‌هایی شد که تا به امروز نیز پابرجا مانده است. نفرت از کمونیسم و یهودیت در هم آمیخته شد. مثلاً واسیلی شولگین از روزنامه‌نگاران ناسیونالیست طرفدار تزار در کتاب خود به نام: «چرا ما شما را دوست نداریم» در سال ۱۹۲۷ نوشت:

"ما این واقعیت را دوست نداریم که شما سهم بسیار برجسته‌ای در انقلابی بازی کردید که معلوم شد بزرگ‌ترین تقلب و دروغ است؛ ما این واقعیت را دوست نداریم که شما ستون فقرات و هسته حزب کمونیست را تشکیل می‌دهید؛ ما این واقعیت را دوست نداریم که با توجه به انضباط و همبستگی، دقت و اراده‌تان به تقویت و قدرت دیوانه‌ترین و خونین‌ترین سازمانی که بشریت از روز اول خلقت تاکنون شناخته، کمک کردید؛ ما این واقعیت را دوست نداریم که این آزمایش برای اجرای آموزه‌های یک یهودی، کارل مارکس، به کار گرفته شد ... این واقعیت را دوست نداریم که شما یهودیان، جمعیت بسیار کوچکی به نسبت روس‌ها، بعوراز قلات تعدادتان، در این اقدام شرم‌آور شرکت کردید."

به این طریق، بیزاری از اعمال برخی کمونیست‌ها و برخی از یهودیان در کشورهای که کمونیست‌ها قدرت را در دست گرفتند، به همه یهودیان و کمونیست‌ها گسترش یافت. در کشورهای که یهودی‌ستیزی سابقه‌ای طولانی داشت، این دو به دوقلوهای سیامی بدل گشتند؛ الکساندر سولژیتسین در کتاب «دویست سال با هم»، از مسئولیت جمعی یهودیان (کمونیست‌ها که جای خود دارد)، به خاطر جنایات استالین نام می‌برد؛ زیرا بسیاری از مقامات مهم سازمان امنیتی استالین تا اواخر دهه ۱۹۳۰ را یهودیان به دست داشتند.

در ایران نیز سیر حوادث تقریباً مشابه سایر نقاط دنیا بود. اگرچه رقابت دینی مسیحیت و یهودیت کمی متفاوت از رقابت بین اسلام و روحانیت بود، ولی باوجود این، آن‌ها تحت فشار دینی شدیدی قرار داشتند. بسیاری بالاچار به دین اسلام گرویدند و زندگی آنوسی یافتند (یعنی در خفا یهودی بودند اما در ظاهر به

دین اکثریت تظاهر می‌کردند)؛ در این دوران هر روحانی که در پی معروف شدن بود، و یا این‌که افراطی بود به بهایان و یهودیان می‌تاخت، اگرچه اولی‌ها از نظر آنان در رتبه پائین تری نسبت به دومی‌ها قرار داشتند.

در دوران فاشیست‌ها با رشد ناسیونالیسم در ایران، اکثریت ایرانیان به خاطر نژاد آریایی، خود را برتر از سامیان یهود می‌انگاشتند و فشار بر یهودیان بیش‌ازپیش گشت. دیگر حتی با تغییر دین و پیوستن آنان به اسلام نیز امکان نجات وجود نداشت، زیرا تغییر دین کمکی به تغییر نژاد نمی‌کرد. در این زمان شایع گشت که هیتلر نیز مسلمان گشته و نام حیدر را برای خود برگزیده است، و قصد دارد پس از شکست دادن روس‌های بی‌خدا و انگلیسی‌های فریبکار، و با از ریشه درآوردن یهودیان، مذهب جدید خود را به جهانیان اعلام کند. هم‌زمان، همکاری‌های اقتصادی با آلمان گسترش یافت، ساختمان راه‌آهن از جمله این همکاری‌ها بود. در نازی‌آباد چهارصد دستگاه خانه توسط آلمانی‌ها بنا شد. شایعه است که نام محله نازی‌آباد به خاطر همین موضوع برگزیده شد؛ هرچند که عده‌ای از ساکنین این محله، نام آن را به نازخاتون از زنان قاجار نسبت می‌دهند. هما سرشار می‌نویسد که در این دوران بر روی خانه و مغازه‌های برخی از یهودیان صلیب شکسته حک می‌شد.

در چنین شرایطی، با پا گرفتن حزب توده ایران، عده زیادی از یهودیان، از طبقات پایین و میانی، به آن حزب پیوستند. برخی همانند بسیاری از آزادیخواهان دیگر، برای پایان دادن به رنج و ستم محرومان طرفدار حزب گشتند، عده‌ای به امید خلاصی از فشارهای مذهبی؛ درهرحال، اکثر این یهودیان تنها چاره از بین بردن یهودی‌ستیزی در ایران را استقرار کمونیسم قلمداد کردند. در آن زمان یهودیان در حدود دو درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند، اما گفته می‌شود نزدیک به پنجاه‌درصد اعضای فعال، و نه کل اعضای حزب توده ایران یهودی بودند. شاید این رقم غلوآمیز باشد اما همه بر پیوستن تعداد زیادی از یهودیان به حزب توده ایران اذعان دارند. طبعاً موفقیت‌های یهودیان در دیگر احزاب چپ دنیا، از جمله بلشویک‌ها خود به کشش به سمت حزب نیز کمک می‌کرد. هارون پیشاپایی، و عزیز دانش راد که پس از اعدام القاتیان در ابتدای انقلاب، رهبری جامعه کلیمیان را به دست گرفت و نماینده آنان در خبرگان قانون اساسی بود، نیز از اعضای حزب توده ایران در ابتدای تشکیل آن بودند.

در زمان تأسیس کشور اسرائیل در سال ۱۳۴۸، اتحاد شوروی و حزب توده ایران از استقرار آن حمایت کردند. اما در همین زمان، احساسات ضدیهودی در کشور افزایش یافت. مصدق خود نیز مخالف تشکیل کشور اسرائیل بود ولی مهم‌ترین مخالف اسرائیل در کابینه مصدق، دکتر فاطمی، وزیر وقت امور خارجه بود. مهاجرت یهودیان به اسرائیل آغاز شد؛ در این زمان در حدود یک‌سوم یهودیان به اسرائیل مهاجرت کردند. تعداد یهودیان ایرانی در حدود ۲۰۰-۳۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود، تا قبل از انقلاب در حدود ۷۰ هزار نفر از آنان به اسرائیل مهاجرت کردند. پس از سقوط مصدق به تدریج وضع اقتصادی و اجتماعی یهودیان باقی‌مانده بهبود یافت و

با اینکه یهودیان کمتر از یک درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند، اما عده زیادی از آنان توانستند در عرصه‌های گوناگون موفقیت‌های زیادی کسب کنند. مثلاً در حدود شش درصد پزشکان ایرانی یهودی بودند. تخمین زده می‌شود که پس از انقلاب در حدود ۸۵ درصد از یهودیان به خارج مهاجرت کردند.

**یهودی‌ستیزی**

بنا بر تعریف برایان کلوگ، «یهودی‌ستیزی شکلی از نفرت نسبت به یهودیان به‌مثابه یهودی است به‌طوری‌که آن‌ها چیز دیگری به‌جز آنچه هستند، درک شوند.» اما بنا بر تعریف ویکی‌پدیا، یهودی‌ستیزی (antisemitism) انزجار، خصومت، تعصب یا تبعیض علیه یهودیان است ... به‌طورکلی، یهودی‌ستیزی شکلی از نژادپرستی در نظر گرفته می‌شود.

هنگامی‌که از نژادپرستی صحبت می‌شود معمولاً منظور از نژادی است که در موقعیتی پایین‌تر قرار دارد. مثلاً اگر نژادپرستی در مورد سیاه‌پوستان در نظر گرفته شود، سفیدپوستان خود را برتر از سیاه‌پوستان تلقی می‌کنند، اما در مورد یهودی‌ستیزی معمولاً برعکس است؛ آن‌ها، باوجود تعداد کم خود، کسانی هستند که در پشت‌صحنه باعث‌وبانی بدبختی و فلاکت دیگران هستند؛ از این‌رو شاید پیوند یهودی‌ستیزی با نژادپرستی در شکل معمول آن، بدون در نظر گرفتن این تفاوت، کمی نادرست باشد. از سوی دیگر، ردپای یهودی‌ستیزی می‌تواند در میان همه گروه‌های اجتماعی و احزاب و گروه‌های سیاسی دیده شود. طرفداران سوسیالیسم و چپ نیز از این قاعده مستثنا نیستند.

در طی حوادث انقلابی ۱۹۱۷ هنگامی‌که مبارزه طبقاتی در اوج خود قرار داشتند، وقتی‌که برخی از رهبران عمده بلشویک‌ها یهودی بودند و مخالفین آن انقلاب، از انقلاب اکثر به‌عنوان توطئه یهودی‌ها یاد می‌کردند، وقتی‌که بسیاری از اعضای شورای پتروگراد یهودی بودند، حتی در چنین اوضاع و احوالی نیز این موضوع قابل‌لمس بود. زمانی که درگیری‌های نهایی انقلاب اکتبر آغاز شد و کرنسکی قصد خروج از پتروگراد را داشت، شعاری را بر دیوارها دید که کمی تعجب‌آور بود: «مرگ بر کرنسکی یهودی، زنده‌باد رفیق تروتسکی». اما باید به خاطر آورد که تروتسکی یهودی بود در صورتی‌که کرنسکی نه یهودی بود و نه ریشه یهودی داشت. اگرچه رژیم تزاری یهودی‌ستیز بود و ضدانقلاب، یهودی‌ستیز در نظر گرفته می‌شد، اما در برخی از طرفداران بلشویک‌ها همین گرایش دیده می‌شد. انقلاب فوریه و نیز اکتبر به معنی محو کامل گرایش‌های یهودی‌ستیزانه در جامعه نبود. حتی یک‌بار در روزنامه پراودا، ارگان حزب در سال ۱۹۱۸ نوشته شد: "علیه یهودی بودن به معنی، علیه تزار بودن است!"

ایلیا ارنبرگ نویسنده جوانی که سال‌ها بعد از انقلاب به یکی از نویسندگان معروف بلشویک بدل گشت، خاطراتی از این دوران دارد که به شکل کاملاً آشکاری مهم بودن مرز انقلابی‌گری و یهودی‌ستیزی را در سال ۱۹۱۷ نشان می‌دهد:

...

**چپ و ...**

ادامه از صفحه ۱۲

"دیروز در صف رأی برای مجلس مؤسسان بودم، مردم می‌گفتند: "هرکسی که مخالف جهودهاست، به شماره ۵ (بلشویک‌ها) رأی دهد، هرکسی که خواهان انقلاب جهانی است به شماره ۵ رأی دهد؟ ریش‌سفیدی سواره، بر روی مردم آب مقدس می‌پاشید؛ همه کلاه‌های خود را برداشتند؛ گروهی از سربازان در حال گذر، در میسر خود با صدای بلند سرود انترناسیونال را می‌خواندند. من کجا هستم؟ شاید اینجا واقعاً جهنم است؟" بنابراین اگرچه انقلاب اکبر انقلابی رادیکال و دگرگون ساز بود، اگرچه رهبران اصلی آن موضعی کاملاً روشن در برابر یهودی‌ستیزی داشتند، اما آن پیچیدگی‌های خود را داشت، و در مواردی غیرمنتظره، انقلابی‌گری رادیکال با یهودی‌ستیزی در کنار هم دیده می‌شدند.

امروز نیز یهودی‌ستیزی می‌تواند ضد سرمایه‌داری، ضد امپریالیستی و ضد هژمونیک باشد. بعد از انقلاب ما باید بهتر از هر کس دیگری فرق بین انتقاد ارتجاعی از سرمایه‌داری و امپریالیسم را فهمیده باشیم. زمانی آگوست بیل انتقاد ارتجاعی از سرمایه‌داری را سوسیالیسم احمق‌ها نامید.

از طرف دیگر، درک ما نیز از حوادث تاریخی عوض می‌شود. دوران «عصر طلایی» سرمایه‌داری، پس از جنگ دوم جهانی تا اوایل دهه هفتاد، بسیار متفاوت از دوران هژمونی نتولیرالیسم و گسترش جهانی‌شدن است. بنا به گفته مویشه پستون، فیلسوف کانادایی، در «عصر طلایی» سرمایه‌داری، از آنجا که اعتقاد به مدرنیته غالب بود، عموماً نازیسم به مثابه یک شورش ارتجاعی علیه مدرنیته در نظر گرفته می‌شد. در آثار ولر (Wehler) و بسیاری از مورخین دیگر، از نخبان نازی‌ها به عنوان کسانی که طرفدار ارزش‌های فئودالی و پیشامدرن بودند یاد می‌شود. آثار هانا آرنت در این رابطه کمی استثناء بودند که بر قدرت بوروکراسی و سلطه تکنیک تکیه داشتند. درست برعکس، چند دهه بعدتر با رشد پست‌مدرنیسم، کسانی مانند زیگموند باومن از فاشیسم به عنوان پدیده‌ی کاملاً مدرن یاد می‌کنند (نگاه کنید به باومن، مدرنیته و هولوکاست).

بلافاصله پس از جنگ نیز، با آغاز جنگ سرد، هیچ‌یک از طرفین به مسئله هولوکاست توجهی نداشتند؛ از نظر غرب و شرق بزرگ کردن هولوکاست و تمرکز بر آن، می‌توانست مبارزه علیه کمونیسم در غرب و مبارزه ضد امپریالیستی در شرق را خدشه‌دار نماید. در آلمان و اتریش نیز پیروسی نفی هولوکاست چند دهه به طول انجامید. در اتحاد شوروی نازیسم و فاشیسم یکی انگاشته شد و از نظر رسمی ابزار در دست سرمایه‌داری علیه جنبش کارگری و کمونیسم محسوب شد و یهودی‌ستیزی یکی از جنبه‌های فرعی نازیسم در نظر گرفته شد. در این دوران مک‌کارتیسم علیه انترناسیونالیسم

کمونیستی بود، درحالی‌که در شوروی علیه جهان‌شهرگرایی که طرفدارانش عمدتاً یهودیان بودند، مبارزه جریان داشت. در دهه ۱۹۶۰ به تدریج بحث هولوکاست جای خود را در مجامع علمی باز کرد.

در رابطه با انقلاب ایران نیز نظرات متفاوتی وجود داشته و دارند. می‌توان آن را واکنشی ارتجاعی در برابر مدرنیته، دفاع از حقوق فئودال‌ها، بازگشت به صدر اسلام، ارتجاع سپاه ارزیابی کرد. می‌توان آن را اولین انقلاب پست - مدرن دنیا خطاب نمود، و یا می‌توان آن را انقلابی ضداستبدادی و ضدامپریالیستی با دو روایت عمده در نظر گرفت. می‌توان خمینی را رهبری پوپولیست قلمداد کرد، که هدفش برگرداندن ایران به ۱۴۰۰ سال پیش نبود. به عبارتی او فردی بنیادگرا در معنای معمول آن نبود، اما از این گزاره نباید به این نتیجه رسید که روحانیت انقلابی، مملو از ایده‌های ارتجاعی نبوده و نیست؛ چنانچه قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. انقلاب ثابت کرد که می‌توان ضدامپریالیست، اما درعین‌حال واپس‌گرا در بسیاری از عرصه‌ها بود. بسیاری از یهودیان با جان‌ودل در انقلاب ایران شرکت کردند. بیمارستان دکتر سپهر یکی از بیمارستان‌هایی بود که انقلابیون در جریان انقلاب، بدون ترس از پیگرد ساواک، به آن مراجعه می‌کردند. بسیاری از مجروح شدگان تظاهرات ۱۷ شهریور به آن بیمارستان مراجعه کردند و خمینی طی نامه‌ای از بیمارستان یادشده تشکر نمود. در جمهوری اسلامی، یهودیان مانند دیگر مذاهب رسمی ایران نماینده خود را در مجلس دارند، اما این به معنی آزادی یهودیان در جامعه نیست. فرار بیش از ۸۵ درصد آن‌ها از کشور نشانه این واقعیت تلخ است، که آن را با هیچ شعبده‌بازی نمی‌توان پنهان نمود. اگرچه تبعیض و فشار مذهبی تمام مذاهب و ادیان دیگر را نیز در برمی‌گیرد اما به خاطر دشمنی با دولت اسرائیل فشار بر یهودیان اشکال و ابعاد ویژه‌ای به خود می‌گیرد. با این وجود، ادیان رسمی به‌طور نسبی موقعیت «بهتری» نسبت به بهائیت دارند.

**اسرائیل**

در رابطه با اسرائیل و آینده آن چند موضوع مهم وجود دارند که برای ادامه بحث بایستی به‌طور بسیار مختصری توضیح داده شوند.

- یهودی‌ستیزی جدید: این ایده جدیدی است که اسرائیل سعی دارد از آن بهره‌برداری سیاسی کند. تمام ایده بر این اصل قرار دارد که اسرائیل «یهود جهان» است، یعنی اینکه اسرائیل را باید مانند یک فرد یهودی در نظر گرفت و نمی‌توان آن را موردانتقاد قرارداد. نتیجه به آنجا ختم می‌شود که هر انتقادی از سیاست‌های اسرائیل را می‌توان نوعی یهودی‌ستیزی تلقی نمود. می‌توان از سیاست‌های آلمان یا هر کشور دیگری انتقاد کرد بدون آنکه به آلمان‌ستیزی متهم شد، اما با انتقاد از اسرائیل فرد در مظان اتهام یهودی‌ستیزی قرار می‌گیرد. البته موافقین این ایده چنین نتیجه‌گیری را رد می‌کنند و معتقدند می‌توان از سیاست‌های اسرائیل انتقاد نمود، اما نمی‌توان نسبت به آن در مقایسه با کشورهای دیگر تبعیض قائل شد. طبعاً

مواردی وجود دارند که کشوری یا کشورهای، کشور ثالثی را مورد تبعیض قرار می‌دهند مانند تحریم؛ تحریم آفریقای جنوبی در چند دهه پیش، تبعیض بود؛ تبعیضی برای رفع تبعیض و نژادپرستی.

- دوم: این به آن معنی است که اسرائیل کشور و نماینده همه یهودیان جهان است. اسرائیل را باید برابر با همه یهودیان در نظر گرفت، درحالی‌که بیش از نیمی از یهودیان در خارج از مرزهای اسرائیل زندگی می‌کنند و تقریباً یک‌چهارم شهروندان اسرائیل غیر یهود هستند. این بدان جا ختم شده که هر فرد یهودی در جهان، هر حمله و انتقادی به اسرائیل را حمله به خود فرض کند؛ گفته می‌شود که «ضد اسرائیل یعنی ضد یهودی». انسان‌ها بایستی حق داشته باشند احساسات خود، از جمله تنفر، را در مورد سیاست‌های اسرائیل بیان کنند، بدون آنکه انگ یهودی‌ستیزی به آن‌ها زده شود. این به معنی آن نیست که نویسنده این سطور خواهان چنین چیزی است، بلکه نباید چنین حقی را محدود کرد. در میان یهودیان در سرتاسر جهان نظرات متفاوتی نسبت به کشور اسرائیل و صهیونیسم وجود دارند. آیا این نظرات متفاوت در میان خود یهودیان باعث می‌گردد که برخی از آنان یهودی‌ستیز قلمداد شوند؟

صهیونیسم، پروژه‌ای بود برای «یک سرزمین بدون مردم و مردم بدون سرزمین»، همه یهودی‌ها صهیونیست نیستند و یک صهیونیست نیز می‌تواند یهودی نباشد. آیا جنبش صهیونیستی یک جنبش استعماری بود؟ در این مورد اختلاف نظر در بین چپ، اعم از یهودی و غیریهودی، بسیار زیاد است. آوری رام معتقد است:

"در اسرائیل ... تعریف صهیونیسم به‌عنوان یک جنبش استعماری معمولاً به‌مثابه افترا گویی در نظر گرفته می‌شود. در نظر گرفتن اسرائیل به‌عنوان یک جامعه استعماری به معنی آن است که یهودیان سرزمینی را فتح و از آن بهره‌برداری نمودند، یا اینکه ساکنین بومی را اخراج کردند؛ این درست عکس هسته مرکزی است که یک صهیونیست از خود تصویر می‌کند، یعنی جنبش مردم بدون سرزمین که به یک سرزمین بدون مردم برمی‌گردند. این موضع از سوی جناح چپ صهیونیست‌ها، که به‌طور سنتی ادعای خود-آزادی و رستگاری یک سرزمین از طریق رنج و محنت را داشته و نیز توسط جناح راست اسرائیل، که به‌طور سنتی طرفدار این بوده که «کل سرزمین اسرائیل» با توجه به «حقوق تاریخی» و معیشت الهی، دارای غیرقابل‌انکار مردم یهودی است، مشتمل‌کننده تلقی می‌شود".

عده‌ای صهیونیسم را یک جنبش ناسیونالیستی می‌دانند که آن را باید بر اساس اهدافش تعریف کرد و نه بر اساس ابزار که به کار گرفته است. به عبارتی، آن‌ها معتقدند که جنبش صهیونیستی تا حد معینی روش‌های استعمارگرایانه را به کار گرفته است. دلیل اصلی استفاده از چنین روش‌هایی نیز این واقعیت بود که یهودیان به سرزمینی آمدند که مردمان دیگری آنجا را از قبل اشغال کرده بودند و ساکنین مهاجر جدید، یعنی یهودیان، حاضر به ادغام در جامعه قدیمی نبودند و خواهان ایجاد ملت و فرهنگ خاص خویش بودند.

...

## چپ و ...

ادامه از صفحه ۱۳

در عوض، بسیاری از چپ‌گرایان چون جودیت باتلر، یواو پلد معتقدند که جنبش صهیونیستی هم از نظر هدف و هم شیوه‌هایی که به کار گرفت استعماری بود.

## حق حیات

آیا کشور اسرائیل حق حیات دارد؟ این یکی از مواردی است که در مورد خود پرسش اختلاف نظر وجود دارد. برخی با طرح چنین پرسشی قصد مقابله با سیاست‌های کشورهای چپ‌گرایان را دارند، اما در اصل طرح چنین پرسشی اشتباه است. در طول تاریخ کشورهای بسیاری وجود داشته‌اند که امروز دیگر نشانی از آن‌ها وجود ندارد و هیچ‌کس خواهان احیای آن‌ها نیز نیست. تا چند دهه پیش کشوری به نام اتحاد شوروی وجود داشت، امروز دیگر وجود ندارد. کشورهای زیادی در طی چند دهه اخیر به وجود آمده‌اند. هیچ قانون بین‌المللی برای حفظ یک کشور وجود ندارد. آن‌ها می‌آیند، می‌روند، تغییر نام می‌دهند، تجزیه می‌شوند، متحد می‌گردند؛ بنابراین یا کشورها وجود دارند و یا ندارند. آنچه مسلم است، اگر کشوری وجود داشته باشد، بنا بر قوانین بین‌المللی نمی‌توان به آن تعرض نمود. در عین حال یک کشور اجازه قتل‌عام مردم خود یا پاک‌سازی قومی و مواردی شبیه آن را ندارد.

## دو یا یک کشور

بسیاری به‌ویژه پس از قرارداد اسلو معتقد به ایجاد دو کشور مستقل هستند. یک کشور فلسطینی کاملاً مستقل که مرزها و سرزمینش توسط اسرائیل کنترل نشود. کشوری مانند هر کشور دیگری با پلیس و ارتش خود. این راه‌حل از سوی دیگر، باید مبتنی باشد بر باقی ماندن همه غیریهودیانی که امروز در اسرائیل زندگی می‌کنند و نمی‌خواهند به کشور فلسطین مهاجرت کنند. آن‌ها بایستی بتوانند با حقوق مساوی با دیگران در اسرائیل به زندگی خود ادامه دهند؛ قطعاً مسئله بازگشت پناهندگان، مرزهای قبل از ۱۹۶۷، اورشلیم و بسیاری از موارد دیگر نیز باید حل شوند.

راه‌حل دیگر، ایجاد یک کشور بزرگ و دموکراتیک برای همه ساکنین آن به‌عنوان شهروندان یک کشور است. برخی معتقدند ساکنین چنین کشوری، باید دموکراتیک باشند. مجدداً مسئله بازگشت مهاجرین و یا چگونگی پرداخت غرامت به برخی از آنان، یکی از مشکلات بزرگ خواهد بود. بسیاری از یهودیان عقیده دارند که آن‌ها در یک کشور بزرگ جدید، پس از چندی در اقلیت قرار خواهند گرفت. از سوی دیگر شک و تردیدهای زیادی در مورد امکان همزیستی دو ملتی که سال‌ها با یکدیگر جنگیده‌اند وجود دارد؟ اما ما می‌دانیم که مردم بسیاری از کشورها در طی قرون گذشته جنگ‌های داخلی را تجربه کرده‌اند، اما پس از صلح، به همزیستی با همدیگر ادامه داده‌اند؛ کاری بسیار مشکل، غیرقابل تصور اما شدنی! نکته مهم اینکه در صورت پذیرش چنین راه‌حلی، بدون در نظر گرفتن اینکه کدام قوم در اکثریت باشد، کشوری به نام

اسرائیل در شکل امروزی آن وجود نخواهد داشت و کسانی که بر حق وجود داشتن اسرائیل پافشاری می‌کنند عملاً این راه‌حل را حذف می‌کنند.

در هر حال، تصمیم در مورد هر راه‌حلی مربوط به ساکنین آن سرزمین است و نه هیچ‌کس یا کشور دیگری؛ باید به هر تصمیم دموکراتیکی که از سوی همه ساکنین اسرائیل - فلسطین گرفته می‌شود، احترام گذاشت.

## منافع ملی

یکی از سؤالاتی که چپ باید به آن پاسخ دهد این است، آیا ما در مقابل حوادث اسفباری که در کشورمان در مورد یهودی‌ستیزی اتفاق افتاده است به‌درستی موضع گرفته‌ایم؟ (در رابطه با اعدام‌های اول انقلاب، مانند اعدام القابیان به جرم صهیونیست بودن دیگران گفته‌اند و نوشته‌اند و نویسنده این سطور در این نوشته وارد آن نمی‌شود.)

اولین نکته‌ای که جلب توجه می‌کند اینکه در ایران مسئولین مملکتی کنفرانس هولوکاست را در آذرماه ۱۳۸۵ برگزار کردند، اما هیچ‌یک از احزاب و سازمان‌های چپ ایران اعلامیه‌ای در محکوم کردن آن ندادند. در نشریات اینترنتی فقط نامه امضای ۱۰۴ نفر از هم‌میهنان ایرانی در محکومیت این کنفرانس منتشر شد، که خود مایه دلگرمی است. اما دارنده این قلم نتوانست اطلاعاتی از سوی احزاب و سازمان‌های سیاسی در این مورد پیدا کند آیا آن‌ها در مورد محکوم کردن کنفرانس شکی داشتند؟

گفته می‌شود که در ایران سال‌ها یهودیان در کنار ایرانیان زندگی کرده‌اند و ایرانیان یهودی‌ستیز نیستند. اما این فقط یک ادعاست. از حدود بیش از ۳۰۰ هزار یهودی ایرانی، در بهترین حالت، ۴۰ هزار نفر در ایران باقی مانده‌اند؛ این نشانه چیست؟ آقای احمدی‌نژاد و یارانش که انکار هولوکاست را مطرح کردند ایرانی نیستند؟ آیا آن‌ها هیچ طرفداری نه‌فقط در ایران، بلکه در میان ایرانیان خارج کشور نداشتند و ندارند؟ آیا احمدی‌نژاد و یارانش مسئله هولوکاست را به خاطر کنجکاوی علمی مطرح کردند؟

بنا بر یکی از آمارگیری‌های که در ایران در دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد صورت گرفته است، ۷۴ درصد مصاحبه‌شوندگان گفتند که نمی‌خواهند همسایه یهودی داشته باشند، این رقم در مورد مسیحی‌ها به کمتر از نصف یعنی ۳۵ درصد کاهش یافت این عدم تمایل حاکی از چیست؟ (این به معنی آن نیست که دیگر کشورهای منطقه وضع بهتری دارند، که متأسفانه ندارند. ۹۴ درصد عراقی‌ها نمی‌خواهند همسایه یهودی داشته باشند.) طبعاً اگر پرسش به شکل دیگری مطرح می‌شد اگر نام بسیار متفاوت بودند. اگر از همان افرادی که نمی‌خواستند همسایه یهودی داشته باشند، پرسیده می‌شد که یهودی‌ستیز هستند، احتمالاً اکثریت آنان جواب منفی می‌دادند.

در زمان طرح انکار هولوکاست از سوی مقامات کشور، فقط می‌توان چند مقاله انگشت‌شمار، در مورد هولوکاست و یهودی‌ستیزی، از جمله مقاله آقای نیکفر، را یافت. مقالاتی که فقط به طرح قضیه و دفاع از حقوق یهودیان پرداختند بسیار

محدود بودند؛ البته نوشته‌های محدود دیگری در این رابطه در نشریات وجود داشتند اما آن‌ها که فقط جنبه خبری داشتند،

در عوض مقالات بسیار بیشتری «چپ و غیر چپ» در مورد یهودی‌ستیزی وجود داشته و دارند که تدافعی بودند. هدف این مقالات در درجه اول نه دفاع از یهودیان به‌طور کلی، و یا اقلیت یهودی ایرانی به‌طور مشخص، بلکه دفاع از اکثریت ایرانی بود؛ مثل مقاله بسیار جالب آقای اکبر گنجی به نام ایران «یهودستیز». نویسنده این سطور لزوم چنین مقالاتی را کتمان نمی‌کند و بر کار همه نویسندگان آن مقالات ارجح می‌گذارد اما هدف آنان مقابله با زیاده‌گویی‌های تنانها و افراد مشابه است و نه مقابله با اقدامات، و یا تهدیدات مقامات ایرانی. در این موارد، نقطه آغاز منافع ملی ایران است؛ آیا در این رابطه اشکالی وجود دارد؟

مسئلاً دفاع از منافع ملی عملی بسیار شایسته است و من مانند بسیاری دیگر، خود را فردی میهن‌پرست می‌دانم، اما مشکل من تعریف منافع ملی است؟ آیا تکیه بر این موضوع به‌تنهایی کافی است؟ شاید چند مثال قضیه را روشن کند.

در جنگ دوم جهانی اکثریت مردم فرانسه طرفدار رژیم ویشی و مارشال پتن بودند. اما یهودیان، کمونیست‌ها و افراد دیگری بشدت تحت فشار قرار گرفتند. در هر حال اقلیتی از فرانسوی‌ها به مقابله با نظر اکثریت برخاستند. آیا ژنرال پتن، حافظ منافع ملی فرانسه بود یا اقلیتی که برخلاف منافع ملی فرانسه نیروی مقاومت را تشکیل دادند؟ پتن یا دو گل؟

اسنودن بسیاری از اسرار حکومتی آمریکا را در اختیار همگان، از جمله کشورهای رقیب و دشمنان ایالات‌متحده قرار داد. حال اگر از تفسیر واژه "اسرار" بگذریم، آیا اسنودن یک خائن آمریکایی است که به «منافع ملی» آمریکا ضربه زد؟ یا اینکه ارزش‌های دیگری وجود دارند؛ مانند آزادی، که بسیار مهم‌تر از «منافع ملی» اند.

اسرائیل تا قبل از جنگ شش‌روزه در سال ۱۹۶۷ از نظر اخلاقی در انتظار جهانیان در موقعیت بدی قرار نداشت. اما پس از اشغال بلندی‌های جولان، شبه‌جزیره سینا، نوار غزه، و کناره باختری رود اردن بسیاری از طرفداران خود را در جهان از دست داد. اسرائیل این مناطق را یا پس داد، مثل شبه‌جزیره سینا پس از قرارداد صلح با مصر، و یا آن‌ها را همچنان در اشغال خود نگاه داشته است. همه این‌ها تحت عنوان منافع ملی صورت گرفت. لازم به تذکر است که حزب کارگر تا سال ۱۹۷۷ قدرت را در اسرائیل در دست داشت و در مورد این سیاست بین حزب کارگر و لیکود توافق کامل وجود داشت. وظیفه نیروهای پیشرو در این شرایط چه بود؟

در جمهوری اسلامی ادعا می‌شود که جنگ‌های نیابتی به خاطر دفاع و حفظ منافع ملی صورت می‌گیرند. از طرف دیگر عدم شناسایی اسرائیل نیز بر اساس منافع ملی و تثبیت ایران به‌عنوان یک ابرقدرت اخلاقی باید در نظر گرفته شود و نه یهودی‌ستیزی. ایران فقط همبستگی خود را با مردم ستمدیده فلسطین نشان می‌دهد!

اکنون مدتی است که خوشیختانه موضوع رابطه با اسرائیل در مرکز توجه برخی از نیروهای داخلی و اپوزیسیون قرار گرفته است؛ امری که بسیار لازم و پسندیده است. موافقین، خواهان پایان تهدیدات لفظی ایران علیه اسرائیل هستند، مخالفین، زمان کنونی را "لحظه مناسبی" برای طرح چنین مطالبی نمی‌بینند. هر دو بر اساس منافع ملی به دو نتیجه کاملاً متفاوت می‌رسند.

...

## چپ و ...

ادامه از صفحه ۱۴

در اینکه هر دو طرف این بحث نیز خواهان بهبود شرایط ایران هستند نیز شکی نیست؛ آن‌ها که خواهان مناسبات بهتر هستند به‌درستی بر این نکته تأکید دارند که کلید بهبودی مناسبات خارجی ایران با غرب، اسرائیل است و این تنها راه جلوگیری از کشیده شدن آتش جنگ به ایران است. دومی طرح چنین خواسته‌ای در شرایط کنونی را تضعیف نیروهای میانه‌رو تلقی می‌کند؛ چه باید کرد؟

مشکل اینجااست که محور اصلی استدلال ما حداقل از موضع چپ و یا کلاً ترقی‌خواهی اشتباه است. در درجه اول موضع ما در برابر مسئله اسرائیل-فلسطین بر پایه چند ارزش مهم قرار دارد: آزادی‌خواهی، برابری طلبی، عدالت‌جویی، همزیستی، و صلح‌طلبی. آزادی به این معنی که ما خواهان آزادی برای همه انسان‌ها، از جمله آزادی دینی همه ساکنین این منطقه هستیم. برابری به این معنا که ما طرفدار برابری همه فارغ از طبقه، رنگ، نژاد، جنسیت، و در این مورد مشخص برابری فلسطینی و یهودی هستیم. عدالت به این معنی که خواهان ارتقا فردستان جامعه، و در این مورد برخورد عادلانه با مهاجرین فلسطینی هستیم. صلح، به این معنا که خواهان صلح در بین همه کشورها، از جمله کشورهای هم‌جوار منطقه هستیم. در مورد همزیستی نیاز به توضیح بیشتری است.

یکی از دلایل یهودی‌ستیزی عدم توجه به اصل همزیستی است. بنا به گفته هانا آرنت ما نمی‌توانیم هم دیواری‌های خود، کسانی را که قرار است با آن‌ها در کنار همدیگر زندگی کنیم را انتخاب کنیم. این واقعیتی است که ما باید آن را برای برقراری صلح و آرامش در تمام دنیا بپذیریم. یکی از دلایل هولوکاست و کلاً همه نسل‌کشی‌ها و پاک‌سازی‌های قومی عدم قبول این واقعیت ساده است. در آلمان نازی بر اساس عدم قبول همین اصل بود که جنایت‌های هولناکی صورت گرفتند به طوری که ادرنو حتی شعر سرودن بعد از آشویتس را بربریسیم شمرد؛ یعنی اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند بعد از هولوکاست از کنار چنین پدیده‌ای بی‌تفاوت بگذرد. بنا به گفته جودیت باتلر، انسان‌ها وقتی درجایی سکنی گزینند درست به خاطر سکونت خود، حق سکنی گزیدن در آنجا را یافته‌اند. دیگر نیازی به گشتن در میان مدارک و کتب قدیمی، و اثبات چنین حقی وجود ندارد. انسان‌ها در طول تاریخ خود از مکانی به مکان دیگری نقل‌مکان کرده‌اند، همه ما "یهودیان سرگردان" بوده‌ایم. امروز، مهاجرین زیادی را می‌بینیم که به خاطر جنگ و یا هر دلیل دیگری به کشورهای دور و نزدیک خود پناه می‌برند. در ایران بسیاری از روستائیان به دلایل اقتصادی به شهرها پناه می‌آورند، اقوام غیر فارس به تهران یا مناطق فارس نشین کوچ می‌کنند و متأسفانه در مواردی با رفتار نامناسب ساکنین قبلی آن مناطق روبرو می‌شوند. مهاجرتی که به خاطر جنگ و ناامنی به کشورهای غربی

پناهنده شده‌اند، درست به همین خاطر ممکن است تحت فشار قرار بگیرند: قدیمی بودن، تعلق به قوم اکثریت، پیروی از دین اکثریت، موجب بتری است. مهاجرتی که در کشوری سکنی گزید، درست به خاطر بودن در آنجا باید پذیرفته شود. در این مورد، نمی‌توان گفت که حق تو نه اینجا بلکه جای دیگری است. نمی‌توان گفت به خانه‌ات برگردد، خانه من همان‌جایی است که در آنجا هستم و احساس در خانه بودن را دارم. آیا با این حساب می‌توان هر خانه‌ای را تصاحب کرد؟ بازور وارد شد، صاحبان قبلی را کشت و خانه را تصاحب کرد؟ مسلماً خیر! مهاجرتی که به اروپا می‌آید و پذیرفته می‌شود، مهاجرتی است که خانه هیچ‌کس دیگری را اشغال نکرده بلکه درست مانند همه افراد دیگر جامعه کار می‌کند، مالیات می‌پردازد، به رشد جامعه در حد توان خود کمک می‌کند چرا باید از حقوق کمتری نسبت به دیگر افراد جامعه برخوردار باشد؟

آیا این موضوع شامل ساکنین اسرائیل نیز می‌شود؟ مسلماً. قبل از اعلام استقلال اسرائیل، عده زیادی از یهودیان در سرزمین فلسطین آن زمان سکنی داشتند یا گزیدند. این به معنی آن نیست که هیچ برخورد خشونت‌آمیزی قبل از اعلام استقلال وجود نداشته، که داشته است. مشکل اصلی در رابطه با سرزمین‌های اشغالی است. آنچه از سال ۱۹۴۷ به بعد توسط اسرائیل به اشغال گرفته شد غیرقانونی است.

درک غلط دیگری که وجود دارد این است که ما باید همه مهاجرین، همه همسایه‌های خود را دوست داشته باشیم، و آن‌ها را درک کنیم. این یکی از مواردی است که برخی از چپ‌گرایان خواهان آن هستند و از این‌رو حاضر به پذیرش هیچ راه‌حل بینابینی نیستند. این ناشی از همان همبستگی است که من در نوشته‌های قبلی خود در مورد آن (در مورد همبستگی) نوشته‌ام. ما نمی‌توانیم همه انسان‌ها را دوست داشته باشیم، قطعاً نمی‌توانیم همه را درک کنیم. شاید بتوانیم رفتار بسیاری از نزدیکان خویش و یا در مواردی خود را درک کنیم. نکته اصلی آن است که بتوانیم به همه احترام بگذاریم. همان حقوقی را قائل شویم که برای خود قائل هستیم. مسلماً برخی از فلسطینی‌ها و یهودیان همدیگر را دوست دارند، با هم زندگی می‌کنند و از این نظر هیچ مشکلی باهمدیگر ندارند؛ اما داشتن چنین انتظاری از همه امری غیرمنطقی است؛ و از همین رو یافتن یک راه‌حل در مناقشه خون‌باری چون فلسطین - اسرائیل بر پایه عشق و دوست داشتن بی‌پایه و اساس است. اما می‌توان بر پایه احترام متقابل، بسیاری از مسائل را حل کرد.

یهودی‌ستیزی امروزی قطعاً شکل و شمایل دیروزی را ندارد. آن حتی گاه می‌تواند متناقض نیز به نظر آید. مثلاً اندرش بریویک، تئوریست معروف نروژی که اعتقادش بر پایه تفسیر خاصی از مسیحیت قرار دارد، حضور یهودیان در اروپا را غلط، اما در اسرائیل کاملاً درست می‌پندارد. او از آنجاکه امروز خطر اسلام نسبت به یهودیت را بزرگ‌تر می‌شمرد، حضور یهودیان در منطقه خاورمیانه را لازم می‌داند، چراکه از نظر او، یهودیان در منطقه خاورمیانه همان وظیفه‌ای را دارند که

مسیحیان در کشورهای غربی، یعنی محدود کردن رشد اسلام.

همچنین در این رابطه می‌توان از نمونه مجارستان و پدیده ویکتور اوربان یاد کرد. ناسیونالیستی که از برخی جهات یادآور احمدی‌نژاد است. در بوداپست موزه‌ای به نام «خانه ترور» وجود دارد که وظیفه‌اش عوض کردن تاریخ معاصر مجارستان، از جمله تاریخ آن در جنگ دوم جهانی است. برخی آن را موزه انکار هولوکاست می‌خوانند، برخی آن را مدافع «تاریخ واقعی» مجارستان. در این روایت تاریخی جدید، همکاری مجارها با آلمان نازی بین سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۴۴ وجود ندارد، فرستادن یهودیان به اردوگاه‌های مرگ فقط به آلمان‌ها نسبت داده می‌شود. ملت مجار در دوران جنگ فقط قربانی بودند و هیچ نقشی در ماجرا نداشتند. آن‌ها یا قربانیان سربازان هیتلری یا استالیانی بودند. هم‌اکنون اوربان برای انتخابات نزدیک آینده، سرمایه‌دار بزرگ مجاری جورج سوروس را به‌عنوان دشمن خود انتخاب نموده است. یهودی و کاپیتالیست. کسی که سال‌ها هم باعث سقوط ارز کشورهای چپ سئود شد و هم به جنبش همبستگی لهستان کمک نمود. سوروس در آمریکا زندگی می‌کند و قرار نیست که در انتخابات مجارستان شرکت داشته باشد، اما او در بوداپست دانشگاه اروپای مرکزی را در سال ۱۹۹۱ بنیان گذارد. این دانشگاه به‌عنوان سمبل شرارت یهودیان و جورج سوروس، مورد حمله ناسیونالیست‌ها قرار گرفته است. ویکتور اوربان سمبل پوپولیست‌های اروپاست. او ناسیونالیستی است که هر بار موضوعی را برای انتخابات برمی‌گزیند. گاهی چپ‌ها، زمانی اتحادیه اروپا، گاهی مهاجرین و این بار جورج سوروس یهودی که می‌خواهد از طریق دانشگاه خود همه‌چیز را تغییر دهد. زیرا از نظر اوربان، مجاری‌ها ناسیونالیست‌هایی هستند که هیچ‌گاه عوض نمی‌شوند. باز در اینجا نیز همه سیاست‌های راست‌گرایانه بر پایه منافع ملی قرار دارند.

همه موارد بالا نشان می‌دهد که یهودی‌ستیزی، اسلام‌هراسی، و نژادپرستی همه با همدیگر پیوند دارند. آیا این موضوع در مورد ایرانیان نیز صدق می‌کند؟ آیا چپ‌گرایان ایرانی نیز یهودستیز هستند؟

### اعتراف

همکاری انقلابیون ایرانی با فلسطینی سابقه طولانی دارد. برخی از آنان در مبارزات مردم فلسطین علیه دولت اسرائیل مستقیماً شرکت داشتند. کلاً، پس از جنگ ۱۹۶۷، از نظر اخلاقی کفه به سمت نیروهای فلسطینی برگشت. اگرچه بسیاری از بنیان‌گذاران دولت اسرائیل خود طرفدار نوعی از سوسیالیسم بودند، اما اکثریت رهبران جنبش کارگری از همان ابتدای شکل‌گیری جنبش صهیونیستی در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، به خاطر جنبه‌های ناسیونالیستی جنبش با آن مخالفت کردند. با این وجود، به هنگام تشکیل دولت اسرائیل، بسیاری آن را یک کشور سوسیال‌دمکرات یهودی تلقی نمودند. پس از چندی ورق برگشت. چپ نو نیز پس از حوادث سال ۱۳۶۷ به‌طور کلی از حقوق ضایع شده مردم فلسطین حمایت کرده و می‌کند. از این نظر دفاع ترقی‌خواهان ایرانی از مردم فلسطین بر اساس قواعدی که در بالا مورد بحث قرار گرفتند، امری ضروری است.

در ایران مخالفت با اسرائیل ترکیبی است از مخالفت‌های سیاسی، مذهبی، ...

ادامه در صفحه ۱۶

**چپ و ...**

ادامه از صفحه ۱۵

و ناسیونالیستی . برای کسانی که از جنبه مذهبی به این گره کور تاریخی نگاه می‌کنند، سابقه طولانی دوستی و دشمنی مسلمانان با یهودیان نقش مهمی دارد. برخی از این جنبه‌ها به قدری در جامعه ما نفوذ کرده‌اند که خود را به شکل اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، روایات.. خود را نشان می‌دهند. در زبان فارسی جهود بار خاصی دارد (کلمات مشابه، جهودبازی در آوردن، جهود خیبری، جهود خون دیده، ...). برخی کلیشه‌ها را به‌سادگی پاک نمی‌توان کرد. این‌ها جز سنت‌هایی هستند که در جامعه بازتولید می‌شوند.

رقابت جمهوری اسلامی در منطقه فقط مربوط به کشورهای مقتدر اسلامی منطقه مانند عربستان و ترکیه نبوده، بلکه اسرائیل را نیز در برمی‌گیرد. به یاد داشته باشیم که اگرچه رژیم پهلوی در ژانویه ۱۹۵۰ اسرائیل را به رسمیت شناخت اما ایران در زمان مصدق کنسولگری خود در بیت‌المقدس را منحل کرد، و هنگامی که ایران طرح راجرز را مبتنی بر بازپس‌گیری‌های سرزمین‌های اشغالی اعراب بود، پذیرفت روابط اسرائیل با ایران در زمان شاه به‌سرعت کم شد. این به آن معناست که حتی در زمان شاه ایران و اسرائیل روابط بسیار نزدیکی نداشتند.

برتر دانستن نژاد آریایی و طرفداری از هیتلر نیز فقط یک پراتز کوچک در تاریخ کشور ما نیست. ما این برتری‌جویی را در برخورد با اقوام و نژادهای دیگر نیز می‌بینیم. کافی است که به برخورد جمهوری اسلامی و برخی از نیروها با اعراب ایرانی دقت نمود. رد پای برخورد ناسیونالیستی را در موارد دیگری نیز می‌توان یافت. نمونه آن برخورد ناسیونالیستی با فراندوم کردستان بود. بسیاری فقط از ترس اشاعه فراندوم کردستان عراق به ایران، آن را محکوم نمودند و یا اینکه در مقابل آن موضع سکوت را برگزیدند. آیا داشتن حقوق برابر ملی موجب جدایی می‌شود؟ آیا در روابط خانوادگی، به رسمیت شناختن حق برابر طلاق موجب افزایش طلاق می‌شود؟ آیا جمهوری اسلامی با توسل به زور و قانون و زیر پا گذاشتن حق زن در طلاق موجب شکوفایی زندگی خانوادگی شده است؟ آیا توانسته آمار طلاق را پایین نگه دارد؟ ملت‌ها می‌توانند تصمیم بگیرند با هم زندگی کنند و یا از هم جدا شوند. طبعاً هر جدایی عاقلانه نیست و باید طرفین در مورد همه جنبه‌های آن به‌خوبی فکر، مجادله و حتی مشاجره کنند اما نمی‌توانند حق دیگری را کتمان کنند...

چپ ایرانی به‌هیچ‌وجه نیرویی ایزوله که فارغ از تأثیرپذیری از چنین عواملی باشد نیست. جمهوری اسلامی در برخی از موارد خواسته یا ناخواسته با تبلیغات خود باعث گسترش یهودی‌ستیزی در جامعه ایرانی چه در داخل و چه خارج شده است. در عین حال دولت‌های متفاوت اسرائیلی (متاسفانه حتی حزب کارگر) در طی نیم‌قرن گذشته با جنایت‌ها و ظلم‌های متناهی که در حق فلسطینیان روا داشته‌اند خود نیز در گسترش یهودی‌ستیزی نقش مؤثری ایفا نموده‌اند. به‌عکس، نیروهایی چون داعش و القاعده

با جنایات خود موجب گسترده شدن اسلام هراسی در کشورهای غربی و کاهش فشار بر یهودیان در کشورهای غربی شده‌اند.

کارنامه بسیار نحیف چپ ایران در دفاع از حقوق یهودیان، ضمن دفاع از حقوق مردم فلسطین، خود نشانه‌ای است که ما خود نیز آغشته به‌نوعی از یهودی‌ستیزی هستیم. رادیکالیسم انقلابی به‌خودی‌خود به‌هیچ‌وجه مانع رشد چنین گرایش‌هایی نمی‌شود. وظیفه نیروهای انقلابی در کشوری چون ایران، دقیقاً شبیه چپ‌گرایان کشورهای غربی نیست. در این کشورها اسلام هراسی به معضل بزرگی در جامعه شده است. در کشوری چون ایران که غیرشیعیان مورد تبعیض قرار می‌گیرند، و بلندگوهای تبلیغاتی راست و دروغ را در مورد یهودیان و کشور اسرائیل منتشر می‌کنند، خطر همسو شدن با برخی از مواضع غلط جمهوری اسلامی در مسئله فلسطین-اسرائیل برای نیروهای چپ وجود دارد. این به‌هیچ‌وجه به معنی رها کردن یا کاهش دفاع از حقوق فلسطینیان نیست، بلکه دفاع از حقوق یهودیان چه در ایران، و نیز دفاع از همزیستی مسالمت‌آمیز با کشور اسرائیل در کنار دفاع از حقوق فلسطینیان است.

وظیفه ما قبل از هر چیز ایجاد همبستگی بین نیروهای صلح‌طلب ایرانی، فلسطینی، و اسرائیلی در منطقه است. این همبستگی فقط با گسترش رابطه و همکاری بیشتر با این نیروها صورت می‌گیرد. هدف اولیه نه دفاع از خود، آنچه عمدتاً تاکنون صورت گرفته است - و مبتنی بر این بوده که ایرانی یهودی‌ستیز نیست - بلکه به شکل مثبت آن یعنی دفاع از حقوق یهودیان، و مبارزه با بد امروزه‌هایی است که در کشور ما و در بین ایرانیان رواج دارد و یا توسط عده‌ای، و در رأس آن جمهوری اسلامی رواج داده می‌شود. اگر ما خواهان گسترش رابطه با ترقی‌خواهان یهودی و ساکنین اسرائیل هستیم می‌بایستی در این راه قدم‌های مشخص برداریم. ما می‌توانیم و باید در جهت دفاع از حقوق یهودیان و کلاً ساکنین اسرائیل تلاش کنیم. طبعاً نیروهای صلح‌طلب اسرائیل نیز به بهترین وجهی می‌توانند به افشای دروغ‌گویی‌های کسانی چون تانناهاو در مورد ایران بپردازند.

آیا دفاع از حقوق مردم اسرائیل به معنی دفاع از دولت اسرائیل است؟ مسلماً نه. نویسنده این سطور خود به ایجاد یک دولت بزرگ که یهودیان و اعراب را در کنار هم قرار می‌دهد، جایی که همه از حقوقی یکسان برخوردار باشند حمایت می‌کند، اما این مسئله‌ای است در درجه اول مربوط به مردم ساکن آن منطقه. ایجاد دو کشور مستقل و دموکراتیک نیز نافی اصول یادشده در بالا نیست. چپ‌گرایان می‌توانند در این مورد نظرها و راه‌حل‌های متفاوتی داشته باشند، مهم دفاع از ارزش‌های مشترکی است که در اینجا مورد بحث قرار گرفتند، آزادی، برابری، عدالت، همزیستی و صلح. آیا این مطابق منافع ملی ماست؟ از نظر من در شرایط کنونی دفاع از حقوق مردم اسرائیل و فلسطین و حل این معضل از طریق دموکراتیک با منافع ملی ما کاملاً مطابقت دارد، اما همان‌طور که گفته شد ممکن است جمهوری اسلامی درک دیگری از منافع ملی ما داشته باشد.

این امر هیچ ربطی به تبلیغات اسرائیل در مورد پیوند مستقیم یهودی‌ستیزی و حق وجود اسرائیل ندارد. شاید در صورت حل معضل اسرائیل-فلسطین دیگر کشوری به نام

اسرائیل و یا فلسطین وجود نداشته باشد. شاید کشور جدیدی شکل بگیرد، شاید ما شاهد دو کشور متفاوت و آزاد و مستقل اسرائیل و فلسطین باشیم. در همه این موارد، مسئله مهم این است که همه ساکنین کنونی این منطقه در کنار هم زندگی صلح‌آمیزی داشته باشند. مهم این است که جمهوری اسلامی سیاست خود را بر همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام کشورهای منطقه قرار دهد. وظیفه ما گسترش همبستگی از پایین برای فشار آوردن بر دولت‌های ایران و اسرائیل است. آیا این غیرممکن است؟ محمود درویش می‌گوید: "یک زندگی ممکن، زندگی است که تمنا غیرممکن دارد". مشکل ما این نیست که خواسته‌های ناممکن را طرح می‌کنیم مشکل اینجاست که اولاً از طرح چنین خواسته‌هایی گریزانیم. دوماً، اگر این خواسته‌ها مطرح شوند، هیچ فعالیت مستمری در راه رسیدن به این خواسته‌ها انجام نمی‌دهیم. امروز شعار رابطه با اسرائیل را بدون تلاش در نزدیکی با نیروهای مترقی جامعه یهودی و فلسطینی طرح می‌کنیم. فردا همه‌چیز به فراموشی سپرده می‌شود. همبستگی نه یک شعار بلکه پرنسپیی است که اقدام‌های عملی معینی را می‌طلبد.

**منابع**

- ویکی‌پدیا
- مارکس، درباره مسئله یهود
- جک جاکوبس، یهودیان و سیاست
- چپ‌گرایانه
- ژاکوبن
- نیولفت ریویو
- صدای یهودی برای صلح، درباره
- یهودی‌ستیزی

**بولتن کارگری شماره ۲۱۱**

در این شماره می‌خوانید:

**-تحلیل هفته:** تشدید سرکوب فعالان کارگری، نشانه نگرانی از برآمد جنبش کارگری است؛

**از تجربه دیگران:** اتحادیه های صنفی در حال گذار تغییرات در روابط صنعتی در ویتنام (بخش سوم)

**-اعلامیه مشترک:** به یاری زلزله‌زدگان بشتابیم!

تسلیت به مردم ایران و آسیب‌دیدگان زلزله:

**-از جهان کار:** آینده کار، چنان که می‌خواهیم (بخش نهم)

**-اطلاعیه:** بیانیه شش تشکل مستقل کارگری در دفاع از محمود صالحی: عزم راسخ در مبارزه علیه ستم و بی‌عدالتی

**- یادداشت منتخب:** تهدید به جان محمود صالحی را تحمل نخواهیم کرد

**-گزارش:** تهران: از نگاه کودکان کار

**-تیتراخبار**



## هشدار ۵ سندیکای فرانسه نسبت به خطر مرگ محمود صالحی



آیت‌الله سید علی خامنه ای  
رهبر جمهوری اسلامی ایران  
دفتر رهبری  
تهران، ایران

پاریس ۱۴ نوامبر ۲۰۱۷

### یک سندیکالیست در خطر مرگ

عالیجناب

سازمان های سندیکایی فرانسوی س اف د ت، س ژ ت، اف اس او، سولیدر، او ان اس آ، توجه شما را نسبت به وضعیت محمود صالحی، یک رهبر سندیکایی که در زندان در خطر مرگ قرار دارد، جلب می کند.

در سپتامبر ۲۰۱۵ محمود صالحی به ۹ سال زندان تعلیقی محکوم شده بود. او در روز شنبه ۲۸ سپتامبر هنگامی که از بیمارستان به خانه اش باز می گشت توسط چهار مأمور امنیتی در لباس شخصی دستگیر و مستقیماً به دادگاه شهر سقز در استان کردستان برده می شود. خاطر نشان می شویم که صالحی مجبور است که دو بار در هفته برای انجام دیالیز کلیه به بیمارستان مراجعه کند. در دادگاه دادستان به او می گوید که محکومیت اولیه اش به یک سال زندان تبدیل شده است که به فوریت باید اجرا شود. او را بلافاصله از دادگاه به زندان مرکزی شهر سقز منتقل می کنند.

محمود صالحی از بیماری کلیوی و نارسایی قلبی و خیمی رنج می برد که همگی ناشی از شرایط زندان سال ۲۰۱۵ و فقدان مراقبت های پزشکی و درمانی در زندان بودند. در ۳ نوامبر در پی یک حمله قلبی در زندان، صالحی را به بیمارستان امام خمینی شهر سقز منتقل می کنند. پزشکان معالج وابسته به زندان گفته اند که صالحی باید تحت درمان دائمی قرار گیرد و از این رو نباید به زندان بازگردانیده شود.

در حال حاضر صالحی در زندان از معالجات و مراقبت های درمانی لازم برخوردار نیست و وضعیت سلامتی اش بسیار وخیم است. لذا انتقال فوری و بدون فوت وقت او به بیمارستانی در خارج از زندان امری مبرم و اجتناب ناپذیر است.

حبس صالحی، نظیر حبس دیگر کارگران زندانی تخطی از حقوق بشر و آزادی های اساسی سندیکایی است. جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک عضو سازمان جهانی کار، نشان داده که تعهدات خود در چارچوب توافق نامه های بین المللی سازمان جهانی کار، به ویژه حق کارگران ایران در ایجاد تشکلات مستقل را مراعات نمی کند.

ما، سندیکاهای فرانسه، لغو محکومیت های غیرعادلانه که مغایر با آزادی ها و حقوق اساسی بوده و نیز آزادی فوری و بی قید و شرط همه فعالان دربند که به خاطر فعالیت های سندیکایی و دفاع از حقوق به حق مزدبگیران زندانی شده اند، به خصوص رضا شهابی و اسماعیل عبدی، را خواستاریم.

ما از دولت ایران می خواهیم که معالجات و مراقبت های درمانی مناسب و شایسته محمود صالحی را تضمین کرده و هم چنین آزادی فوری و بی قید و شرط او را.

CFDT : preau@cfdt.fr

CGT : fabienne.cru@orange.fr

FSU : michelle.olivier@snuipp.fr

Solidaires : contact@solidaires.org

UNSA : emilie.trigo@unsa.org

رونوشت به:

آقای حسن روحانی، رئیس جمهور

آقای صادق لایجانی، رئیس قوه قضائیه

دفتر دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد

ترجمه و پخش از:

همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران - پاریس

## نگرانی اصلاح طلبان از آینده

### فرخ نعمت‌پور

بحث در میان اصلاح طلبان در مورد انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰، مدتیست بالا گرفته است. آنچه از محتوای این بحث‌ها، که بر اساس انتقاد از دولت روحانی و نگرانی آنها در مورد شیوه تعامل رئیس‌جمهور با اصلاح طلبان قرار دارد، مشاهده می‌شود این است که:

- اصلاح طلبان به احتمال زیاد از استراتژی ائتلافی خود در انتخابات آینده حذر خواهند کرد؛

- بطور مستقلانه و با کاندیدای مختص به خود وارد عرصه خواهند شد؛

- به احتمال زیاد 'اسحاق جهانگیری' معاون اول روحانی، کاندید اصلی معرفی شده توسط آنان خواهد بود.

هرچند باید بلافاصله تأکید کرد که اصلاح طلبان با توجه به پختگی سیاسی و تجاربی که دارند، موارد یاد شده را اکید ارزیابی نمی‌کنند و مرتباً روی این مسئله تأکید دارند که 'البته باز همه چیز بستگی به شرایط خاص در آن دوران خواهد داشت'.

بی‌گمان نگرانی اصلاح طلبان از وضعیت جاری خودشان موجه می‌نماید. زیرا که چه در عرصه چینش کابینه دوازدهم و چه در عرصه استانداری‌ها، با توجه به نقش بی‌بدیل آنها و بدنه اجتماعی اشان در پیروزی روحانی، سهم آن چنانی از قدرت و مدیریت کلان کشور نبردند. و از طرف دیگر، دولت دوازدهم در زمینه پیشبرد وعده‌های خود در مورد آزادیهای سیاسی و مدنی نتوانسته کار بایسته و درخوری انجام دهد، هرچند نسبت به دوران اقتدار اصولگرایان افراطی وضع مملکت به نسبت فرق کرده است.

در مورد خوانش رفتار سیاسی اصلاح طلبان در مورد انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ باید روی موارد زیر مکت کرد:

- اصلاح طلبان با ذکر مواضع جدید، اما هنوز رسمیت نیافته، درصد بازسازی خود بمثابه یک نیروی اجتماعی - سیاسی مستقل هستند؛

- مبارزه علیه وضعیت خود بعنوان 'پایه نظام' لشکر اعتدالیون، و از هم اکنون برکشیدن خود بعنوان نیروی تعیین کننده که در اساس آنان بودند نقش اساسی در به پیروزی رساندن میانه‌روها داشته‌اند؛

- احتراز از سیاست بلند مدت کردن گفت‌وگو میان‌روی در عرصه سیاسی ایران؛

- بازگشت به قدرت بعد از شانزده سال دوری از آن (هشت سال در دوران احمدی نژاد و هشت سال دیگرش در دوران روحانی علیرغم پایان نیافتن دوره دوم آن)؛

- تأکید بر این مورد که هم اکنون با رفع نسبی خطر تندروها، به وضوح دوران نیاز اصلاحات سیاسی آمده است، و نیز تنها چنین اصلاحاتی اند که می‌توانند خطر بازگشت تندروها را به حداقل ممکن برسانند؛

- بازسازی بدنه اجتماعی خود بعنوان یک بدنه اجتماعی مستقل از جریان‌های دیگر؛

- و البته شاید مهمترین نکته، احتمال مرگ خامنه‌ای است که در صورت آن ما با یک خلا نسبی در بالاترین ارکان حکومتی مواجه خواهیم شد. و این درست آن دورانی است که اصلاح طلبان از طریق حضور مستقل خود می‌توانند با نمایش بدنه اجتماعی خود بر امر جایگزینی جایگاه رهبر نظام و یا سیاستهای کلان آن، تأثیر قاطع داشته باشند.

بی‌گمان تمامی موارد مطرح شده، موارد دغدغه‌ای مهمی اند، و اصلاح طلبان اخیراً با تأکید خود بر داشتن کانالهای ارتباطی با مقام اول نظام و نیز ملاقاتهایی چند با مراجع مذهبی، در صدد آنند که توان چانه زنی خود در سطوح کلان حکومتی و معنوی نظام را هم بالا ببرند.

اما یک مسئله هنوز کماکان پیش آنان و بالطبع پیش افکار عمومی گنگ و نامفهوم مانده است! و آن هم چگونگی استفاده از بدنه اجتماعی خود در روندهای سیاسی کشور است. آیا آنان بمانند سابق تنها مردم را در پای صندوقهای رای می‌خواهند، یا اینکه به توان حضور آنان در نمایش‌های خیابانی، در چهارچوب همان قانون اساسی نظام هم، فکر خواهند کرد؟

## تشکل جدید روحانیون معتدل

### فرخ نعمت‌پور

خبر از تشکیل تشکل جدیدی به نام روحانیون معتدل از جمله با شرکت افراد سرشناسی مانند روحانی، ناطق نوری و امامی کاشانی می‌رسد. گویا عده‌ای از روحانیون اصلاح طلب هم عضو آن خواهند شد. تشکیل چنین تشکلی، بمثابه حضور ارگان جدیدی خواهد بود در کنار مجمع روحانیون و نیز جامعه روحانیت که قبلاً شخص روحانی عضو آن بود، اما بعدها با اتخاذ روش اعتدال از آن بنوعی کناره گرفت.

چنین به نظر می‌رسد که ایده اعتدال در نظام جمهوری اسلامی، بعنوان ایده اساسی و شمولی در این مقطع، در نظر دارد تا با کنار زدن دو گفت‌وگو دیگر، یعنی اصولگرایی و اصلاح طلبی، به گفت‌وگو اصلی در اداره کشور تبدیل شود. این ایده که در اساس محصول بن بست اصولگرایی و نیز بن بست ایده زدودن اصلاح طلبی بود و هم اکنون دو دوره است که دولت را در دست دارد، می‌خواهد با نهادینه کردن بیشتر خود به طرف تسخیر آینده در نظام سیاسی کشور هم خیز بردارد.

البته این خیز تا تضعیف دلواپسان مطرح است، خیزی مثبت است، اما اگر هدف آن تابع کردن اصلاح طلبی باشد، خیزی نامیمون. شاید اعتدالگرایی در مقطع خاصی بتواند بنابر شرایط ویژه به گفت‌وگو اصلی تبدیل شود، اما این گفت‌وگو یک گفت‌وگو طفیلی است و در واقع بی‌آنکه دارای پایه‌های مستقل باشد از دو گفت‌وگو دیگر تغذیه می‌کند.

شاید این تشکل در نرم کردن روحانیون اصولگرا نقش ایفا کند، اما نمی‌تواند پایه‌ای باشد برای بنیان نهادن یک روند درازمدت. آنان در نهایت چاره‌ای ندارند، یا باید به راست درون نظام بچرخند یا به طرف چپ آن. باشند که در مسیر دوم گام نهند.

# حقایق زشت در باره تغییرات محیط زیست

## کارآنلاین

### ترجمه از سایت اکونومیست



یکبارۀ ۸٫۶ میلیون پوندی (۱ میلیون دلار) بریتانیا به واقع به شوخی می ماند. سالانه حدود ۱۵ میلیارد دلار صرف تحقیق در تکنولوژیهای کم کربن می شود. به مبالغ بسیار بیشتری نیاز است و آنچه باید تحقیق شود، امکانات کربن زدائی است.

#### شکل دیگری از انکار مسئله

یک بازار بزرگ برای CO<sub>2</sub> می تواند مشوق فوق العاده ای برای "استخراج" آن از آتمسفر باشد. اما استفاده از آن هنوز بسیار محدود است. اگر ناظران بین المللی صنایعی مثل هواپیمائی را که قادر به تبدیل کربن به الکتریسیته نیستند، مجبور به استفاده از سوختهای سینتتیک به جای سوختهای فسیلی کنند، تقاضا برای CO<sub>2</sub>، به عنوان ماده خام سوختهای سنتتیک، می تواند بسیار افزایش یابد. اما صنایع گفته شده مقاومت نشان می دهند.

اگر بازار نمی خواهد مشوقی تدبیر کند، دولتها می توانند. ایده قیمت مناسب برای کربن قوی است. غیبت این سیاست یکی از دلایلی است که ضیط و ذخیره کربن هنوز به عنوان یکی از راه های تقلیل پخش CO<sub>2</sub> توسط سوختهای فسیلی عملی نشده است. ابزار لازم برای این کار می تواند قیمت برق حاصل از سوختهای فسیلی را دوبرابر کند. آری، بالا بردن حاد هزینه ها برای تشویق کربن زدائی می تواند اقتصاد را خفه کند.

گزینه دیگر دادن رایانه است. بدون رایانه منابع تجدیدپذیر می بایست مدت طولانیتری را برای رقابت با سوختهای فسیلی منتظر بمانند. اما رایانه ها نامؤثر اند. آلمان مبلغ ۱ تریلیارد دلار روی تولید برق کم کربن هزینه کرده است، اما هنوز برای تولید نیمی از انرژی مورد نیاز خود به سوختهای فسیلی وابسته است. هنوز هم دولتها می توانند برای هر تن کربن که ضیط و ذخیره شود، جایزه تعیین کنند. در تئوری، این قبیل بخشایشها باید از یک صندوق ذخیره بین المللی تأمین شود که سهم هر کشور به تناسب سهم کربن تاریخی<sup>۱</sup> انباشته آن تعیین می گردد (آمریکا اول، سپس اروپا و بعد چین که با سرعت از فاصله اس از اروپا می کاهد). اما در عمل هیچ مکانیسمی برای عملی کردن این ایده وجود ندارد.

آری، مواجهه با کاستیهای پیمان پاریس فراتر از توان بسیاری از دولتهاست. آمریکا، تحت حاکمیت ترامپ، آماده نیست پخش دی اکسید کربن خود را کاهش دهد، تا چه رسد به آن که در کربن زدائی مشارکت جوید. اما حتی اگر آمریکا هم دوباره به کاروان بپیوندد، مسئله با جادو حل نخواهد شد. بسیاری از کشورهای ثروتمند می گویند که هم اکنون به کاستن سریعتر از میزان پخش شان، نسبت به کشورهای در حال توسعه، دارند. در سهم خود را در اجرای پیمان ادا می کنند. در واقع گرفتن CO<sub>2</sub> از آتمسفر آلترناتیوی برای انتشار کمتر گازهای گلخانه ای نیست، بلکه اقدامی فنی انفسه ضرور است. اگر سیاستگذاران امکان کربن زدائی را جدی نگیرند، وعده های پیمان پاریس پوچ تر خواهند نمود.

اگر چنین نکنند، آن هم وارد هوا خواهد شد. این تکنیک به نام "ضیط و ذخیره کربن" شناخته شده است. اما این رویکرد بلندمدت برای کاهش پخش در حال حاضر تنها در مقیاس بسیار کوچکی، در ابعاد ده ها میلیون تن کربن در سال، عمل می کند. و این رویکرد فقط از میزان پخش کربن می کاهد و نه آن که از حجم کل آن در هوا بکاهد.

#### چه می توان کرد؟

یک گزینه این است که جنگلهای بیشتری ایجاد کنیم (جنگلهای می توانند به عنوان "چاه کربن" عمل کنند) یا به جای شخم عمیق زمین به شخم سطحی اکفتا کنیم (این می تواند موجب جذب کربن بیشتر و حفظ آن توسط خاک گردد). چاره دیگر این است که تکنیک ضیط و ذخیره کربن را در نیروگاه های با سوخت "بیوماس" به کار گیریم و به این ترتیب کربنی را که توسط نباتات و درختان جذب شده است به مصرف سوخت برسانیم. ایده های خیالپردازانه تری هم وجود دارند. با استفاده از فیلترهای شیمیائی می توان کربن را مستقیماً از هوا فایید و ذخیره کرد. یا می توان مواد معدنی را بر زمین و دریا پراکند تا سرعت پروسه هائی که موجب ترکیب کربن با آنها میشوند، از قرن به سال تقلیل داد و شاهد تشکیل صخره های کربناته شد.

این که آیا هیچ یک از این تکنیکها بتواند به موقع به کار گرفته شود، معلوم نیست. تمامی این تکنیکها بسیار گران اند و هیچ کدام از آنها کارائی انبوه خود را نشان نداده است. مدلها شبیه سازی تحولات اقلیمی نشان می دهند که برای موفقیت باید در وسعتی به اندازه هند جنگل کاشت و متقاعد کردن جمعیت متورم زمین به این کار بسیار نامحتمل است. ممکن است تغییر رویه های کشاورزی ارزانتر باشد، اما دانشمندان تردید دارند که به این ترتیب بتوان به اندازه کافی از هوا کربن زدائی کرد، به میزان که حتی بتوان گازهای گیخانه ای فعالیتهای کشاورزی را متعادل کرد. ضیط مستقیم کربن از هوا و "روش فرسایش هوشمند" به زمین کمتری نیاز دارند، اما گرانتر اند. اگرچه انرژیهای تجدیدپذیر می توانند سهم قابل توجهی از انرژی مورد نیاز جهان را تأمین کنند، اما کسی نمی داند که چگونه می توان با کاهش گازهای گیخانه ای به سادگی ثروتمند شد.

وقتی نیاز شدید، علم نوپا و مشوقهای مالی ناموجود باشند، وظیفه به عهده دولتها و بنیادهای خصوصی قرار می گیرد. اما اینها هم قصور دارند.

علم عمیقتر می تواند به عنوان سیاستی جمعی و متضمن مقصود علیه تهدیدهای سهمگین عمل کند. با این حال امسال بریتانیا نخستین کشوری خواهد بود که بودجه نقدی را در اختیار این قبیل پروژه ها می گذارد؛ علیرغم میل آفای ترامپ ممکن است آمریکا نیز چنین کند. البته کمک

دو سال پیش، جهان در صدد برآمد که گرم شدن زمین را به حداکثر ۲ درجه بیشتر از دوران پیشاصنعتی محدود کند. صاحب نظران و فعالان محیط زیست از این بابت ابراز رضایت کردند و سیاستمداران به تمجید خودشان پرداختند. علیرغم ابهامات پیمان پاریس و بعضی عقب نشینی ها، از جمله تصمیم دونالد ترامپ دایر بر بیرون کشیدن آمریکا از این پیمان، هنوز فضای تریک به خود در بین کسانی که در این ماه در بن-آلمان گرد هم آمدند تا اجلاس بعدی را تدارک ببینند، حاکم بود.

با این حال زیانبارترین جنبه در ارتباط با کناره کشی از پیمان پاریس، تبعات احتمالی آن برای محیط زیست و برای خود آمریکا نیست - این جنبه می تواند مذاکره پذیر باشد - بلکه این واقعیت است که کناره کشیدن آمریکا پرده ساتری را برای دیگر کشورها فراهم آورده است، تا از اذعان به مسائل پیمان پاریس خودداری کنند.

پیمان پاریس در واقع فرض را بر این می گذارد که جهان راهی را خواهد یافت که دی اکسید کربن (CO<sub>2</sub>) موجود در هوا را از آن بزاید. این از آن روست که در تمام سناریوهای واقع بینانه، پخش این گاز نمی تواند چندان سریع متوقف شود که بتوان کل گازهای گلخانه ای موجود را به میزان کافی محدود کرد و موفق به محدود کردن افزایش دمای زمین شد. اما به سختی می توان مباحثه ای عمومی را یافت که بر چگونگی "پخش معکوس" (دی اکسید کربن زدائی) و طبعاً کمتر از آن بر ایده های رادیکالتری چون کاستن از گرمای زمین با سد کردن نور خورشید متمرکز باشد. بدون چنین اقداماتی شکست وعده های پیمان پاریس برای محدود کردن زیانهای ناشی از تغییرات اقلیمی تقریباً قطعی است.

#### خیلی خوشبین نباشید

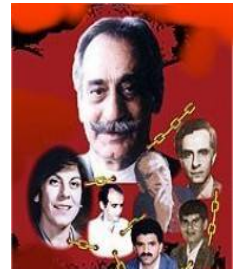
۱۰۱ مدل از ۱۱۶ مدل مورد استفاده "پانل بین حکومتی در باره تغییرات اقلیمی" برای ترسیم آن چه در پیش داریم، بر این فرض استوار اند که CO<sub>2</sub> موجود در هوا باید از آن زوده شود تا احتمال قابل توجهی برای رسیدن به هدف "۳ درجه ای" وجود داشته باشد. کل CO<sub>2</sub> که تا سال ۲۱۰۰ باید از هوا زوده شود، مقدار سرسام آور ۸۱۰ میلیارد تن است؛ یعنی به میزانی که اقتصاد امروز در عرض ۲۰ سال تولید می کند. حتی اگر تکنیکهای آزموده و سنجیده ای برای این کار موجود می بودند، چنین تلاش عظیمی برای زدایش آن مقدار CO<sub>2</sub> را تنها می توان یک تلاش حماسی نامید.

اما چنان تکنیکهائی هنوز موجود نیستند. تنها تعداد معدودی نیروگاه و مؤسسات صنعتی وجود دارند که CO<sub>2</sub> را ضیط و در زیر زمین ذخیره می کنند؛ که

## نوزده سال از قتل‌های سیاسی پاییز ۷۷

### می‌گذرد...

#### پرستو فروهر



سرگذشت عزیزانشان بوده‌اند.

انگار شرایط موجود مصداق تله‌ای شده است که سرنوشت ما در آن رقم می‌خورد، از خود می‌پرسم ما بازماندگان قربانیان جنایت‌های سیاسی چه حقوق و جایگاهی در جامعه‌ی خود داریم؟ امکان چه واکنشی جز سکوت و تحمل ظلمی که بر ما رفته است برایمان مانده، آنجا که دادخواهی معنای «تبلیغ علیه نظام» و ... یافته و جرم محسوب می‌شود؟ و آیا مسئولان حکومتی در برابر دادخواهی ما هیچ پاسخی جز مغلطه و تهدید و سرکوب می‌شناسند؟

و با این‌همه همچنان باور دارم که تنها در تداوم ایستادگی و پافشاری بر دادخواهی می‌توانیم به شکستن این تله امید بندیم، و سهم خود را در ساختن زندگی به تحمیل‌های حاکمان و ترس‌ها و ضعف‌های خود وا ندهیم. دادخواهی مسئولیتیست جمعی و مدنی؛ اما وقتی بار این مسئولیت بر زمین می‌ماند، ضرورت برداشتن آن هم بزرگ‌تر است.

پرستو فروهر

آبان‌ماه ۱۳۹۶

به زودی عازم تهران هستم تا یکم آذرماه در سالگرد قتل پدر و مادرم، یاد آن دو را در خانه و قتلگاه‌شان گرامی بدارم و بر حق بزرگداشت و دادخواهی قربانیان سرکوب سیاسی پافشاری کنم. مانند هر سال نیز به همراهی‌ها و همدلی‌های کسانی که به حقانیت این راه باور دارند امید بسیار می‌بندم.

در رابطه با ممنوعیتی که سال‌هاست بر این بزرگداشت تحمیل می‌شود چند ماه پیش از طریق وکیل شکایتی به کمیسیون اصل نود مجلس کردم. پیگیری‌های او هنوز به نتیجه نرسیده است. در سفر پیش رو این شکایت را نیز دنبال خواهم کرد.

پیگیری قضایی دستبرد و تخریب خانه پدر و مادرم، که مکان یادآوری مبارزه و قتل سیاسی آنهاست، با وجود تلاش‌های وکیلانم و ارائه‌ی شواهد روشننگر به دادگاه، و با وجود نقص‌های بدیهی در تحقیقات و تناقض‌های آشکار در بازجویی‌های ثبت شده در پرونده، به صدور یک رأی بی‌پایه و پوشالی از سوی دادگاه انجامید که به معنای بن‌بست دادرسی خواهد بود. اگر راهی برای پیگیری باشد، این پرونده را نیز پی خواهم گرفت. اگر نه آن را نیز بار دیگر مصداق این برداشت می‌گیرم که بنا نیست دستگاه قضایی جمهوری اسلامی دادرسی پایمال شدن حقوق ما باشد.

آن پرونده قضایی که در پی شکایت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی از من در سال گذشته ساخته و پرداخته شد، اما بر وفق مراد «شاکسی» به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب ارجاع شده تا مرا به «اتهام» «تبلیغ علیه نظام» و «توهین به مقدسات» محاکمه کند. نشست این دادگاه نیز سه روز پس از سالگرد قتل پدر و مادرم خواهد بود.

برایم واضح است که این پرونده‌سازی تاوانیست که برای پافشاری بر یادآوری و دادخواهی به من تحمیل می‌شود و نمونه‌ایست از موارد مشابه افزایش فشار بر مادران و خواهران و بستگان جانباختگان جنایت‌های سیاسی که دادخواه و یادآور

سالگرد پیش‌رو امکانیست در یادآوری دادخواهی ناتمام این جنایت‌های سیاسی و پافشاری بر پیشبرد آن، و فرصتیست برای گرامی‌داشت یاد جانباختگان این جنایت‌ها: پروانه فروهر، داریوش فروهر، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، مجید شریف، پیروز دوانی، حمید حاجی‌زاده و فرزند خردسالش کارون.

بی‌شک دادخواهی جنایت‌های سیاسی نیازمند کوششی جمعی و پی‌گیر است که نمی‌تواند در برپایی سالگردها خلاصه شود، اما می‌توان از بار عاطفی و نمادین چنین مناسبت‌هایی مدد جست تا با صیقل حافظه و وجدان جمعی و یادآوری مسئولیت مدنی و اخلاقی در برابر سرکوب دگراندیشان به همبستگی اجتماعی لازم برای پیشبرد دادخواهی نزدیکتر شد.

در شرایط کنونی که همچنان بستر جمعی لازم برای پیشبرد دادخواهی موجود نیست، تلاش ما که به حقانیت دادخواهی باور داریم، به یادآوری فاجعه و تکرار خواسته‌های روی‌دست‌مانده و پافشاری بر حق‌های به‌دست‌نیامده محدود می‌ماند. این دور تکرار اگرچه گاه فرساینده و نفس‌گیر می‌شود اما بازجویی را به ابزاری ممکن بر علیه فراموشی و بی‌تفاوتی بدل می‌کند، روایت رسمی قدرت را از تاریخ به چالش می‌کشد و استقامت را تداوم می‌بخشد.

سال‌ها پیش متنی نوشتم با عنوان «گزارش به ملت» که روایت تلاش ما بازماندگان قربانیان قتل‌های سیاسی آذر ۷۷ در جریان دادرسی قضایی این جنایت‌هاست. این متن را برای یادآوری پیوست می‌کنم به این امید که بیشتر خوانده شود، نمایانگر حقانیت ما در این راه دشوار باشد، و انگیزه‌ها را برای همراهی با این دادخواهی ناتمام بیش از پیش تقویت کند.

#### آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v: دارنده حساب بانکی:

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۲۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022

442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com